

حرکت بویید محسوس و ظاهر است بواسطه آزادی در طوبیت سرزید در موضع معلول با فرق این مرض با ما میست  
این است که در این مرض خنده مفصل را مبتلا میزد و با آنکه از مفصلی مفصلی دیگر بزودی انتقال گشت در خلاف  
تو مر بلا نش *laux de la main* که در یک مفصل مستقر است و نیز با طبع عا در او  
و جوی شدید با حرمت جلد است و در تو مر بلا نش انگونه حرمت نیست به اگر مشتبه کرد در بر ما طبع مریض  
چندان ندارد زیرا که علاج هر دو قریب یکدیگر است سهل است که بعضی از اوقات تو مر بلا نش منبت  
مگر نتیجه را طبع مریض

بدانکه طلب را تشخیص بهشانی کافی در علاج نباشد بلکه باید بدقت بفهمد که هیچ معلول کدام و سبب  
مرض چیست تا آنکه در علاج مینا باشد  
در صورتیکه مرض در اجزای لمبینه بود جزئی آماس با اندک عسرت حرکت در مفصل موجود بود و آماس معنی  
قبل از وجع بروز کند و وجع در این مرض افزوده شود از لمس نه از حرکت به چون وجع در ابتدا اقل است  
اکثر مرضی طلب رجوع نکند تا آنکه وجع شدت نماید و پس از شدت وجع که طلب رجوع کنند  
آماس غیر مسطحی در او موجود بود که بواسطه لمس وجع او افزوده شود با ولی در ستر وجع خفیف و حرکت آسان  
و عظم رفته اندک تحدی بهم رسانده جمیع اطراف او برآمده و غیر مسطح گردد و در مرضی اشخاص چون لمس نمایند  
مانند آن بود که روی خمیر دست زنند

در صورتیکه این مرض در اجزای اصلیه بود علاماتی برخلاف مذکور است ظاهر گردند بدین نوع که بدست اندک  
یا زیاد وجعی در او بهر سردی آماس و تغییر ظاهری در مفصل چندان هویدا نگردد به اغلب در این وقت وجع  
در عمق است و چون مرضی نیز طلب آید و از بزوی او نقل کنند که چندت است وجع در مفصل بهر سردی که  
بواسطه حرکت افزون گردد بدون تغییر در ظاهر او و این هنگام طلب می تواند بدون خوف تخفیر  
دهد که مرض در اجزای اصلیه است

سبب مرض یا را طبع است و یا تخاریر به در هنگام بودن را طبع وجع در مواضع دیگر بدین نیز یافت  
گردد و در هنگام راه رفتن از مفصل صوتی استماع شود با اجتماع قدری طوبیت در جوف مفصل  
در هنگام یک سبب تخاریر بود و وجع بر آنکه در آن شخص نباشد بلکه وجع تها در شاس معلول موجود است  
و اکثر در این صورت می شود که ابوی آن شخص مبتلا بخاریر بوده اند و بدو منتقل گشته  
علاج به در ابتدا علاج چون علاج در مفصل عرضی است بدین طریق که اضداد و مسنغ علق و استراحت  
مریض را حتماً ذکر شد که کار دارند چون حدت ورم تشکین یافت با آب جیری با قطن و بسطیاتی  
مانند احتمال کلی بر تغییر سنج مفصل است در این صورت باید بدون تا مل ادویه حجه بطریق مرهم یا ضماد یا شمع  
بکار برند و هیچگونه در تحلیل و اجمال نوزند و باید مرض و طلب صبورانه برزیرا که این مرض مریض است  
و مریض را استراحت دهند و بعد از زایل شدن آس صتب میاه که تره وضع معلول نمایند و از در حل  
او و نه مقونه معمول دارند و هم معالجه مخصوص خاریر و یا را طبع مریض کنند به طلب چاره نمایند  
هنگامیکه تمام اجزای اصلیه فاسد شود که قطع عضو و لی اکثر در قطع عضو نیز سخته بنزالی و خروج ریم  
زیاد و بروزهای دقتی مرض هلاک گردد

در این مرض  
تو مر بلا نش

فقره ششم

در مبداء رطوبت در *dracacrose* یعنی استقامی مفصل

این علت عبارتست از اجتماع رطوبت سرزید در غشاء سینویای مفصل و چون تعریف عمومی استقامت را در فصل هشتم از مقاله اولی بیان نموده ایم لهذا در اینجا بدون تمهید مقدمه و تطویل کلام بذكر آن مطلب می پردازیم

پس بدانکه این مرض اکثر عارض شود در رگبه و شایع ترین اسباب او رطوبت مفصلی حادثه از مزاج سرد و ضربه و صغظه و راه رفتن زیاد و اثر بردن مفرط بر رگبه و اندک یکی از ترشحات طبیعی چون عرق و بول و غیره و یا غیر طبیعی مانند ماده سوزناک و امثال و میباشد از این بیان معلوم میگرد که هر چه سبب بجهان و ثوران دم مفصل شود صورت این علت میتواند گردید

علامات این مرض متفاوت است از قرار حدت و شدت بجهان و سایر اسباب چنانچه بعضی اوقات که رطوبت بتاتی و تدریج جمع میشود و در بعضی اوقات بعکس یعنی چون رطوبت بعسرت مجتمع گردد و علامات در ریه مانند وجع و حرمت و حمی و غیره شدید گردد در هر صورت اجتماع رطوبت مشخص میشود از پنج مفصل و احساس حرکت موجد در موضع متوجه و چون رطوبت مجتمع زیاد گردد حرکت موجد او از طرفین رگبه محسوس شود و معلوم است که بواسطه وجع حرکت مفصلیه نسبتاً محسوس و ناقص میگردد مرض نیز میتواند مرکب شود با ورم عظام و سایر نتایج مجاوره مفصل و تو مرطباتش و از این دلائل معلوم میشود که دوام و تقدمة المعرفه و رفتار مرض متفاوت است و اگر چه میتواند تخلیل رود و ولی تخلیل او نسبتاً چون دوام او طولانی است در هر صورت این مرض سهولت بواسطه نقب و حرکات عینیه و اسباب غیریه بخصوص در صاحبان رطوبت ممتد عارض شود و تقدمة المعرفه حیدر خواهد شد از قرار قلت سن و قوت و محنت مزاج مرض و تازه بودن آن ورم و برعکس در امرجه خنازیری و شمشیر و در او فرجه شویخ و امثال آنها چون ورم که رطوبت را از مزاج سرد و جرم اوضاع و فاسد شود و ورم بسیار بیسبب است نمود جمع علامات تو مرطباتش بطور رسد

علاج باید اولاً سعی نمود که سبب مرض زایل شود تا این که رطوبت منشیره و مجتمع منجذب گردد و این امر اولی حاصل شود از معمول داشتن تدابیر ضد ورمی چون استراحت و استعمال ضماد و محلوله و کلام شدت وجع و ورم وضع حلق و نوشیدن مسهلات بر فو و چون بجهان تسکین یافت رجوع کنند با استعمال دویه خناب مانند واک بادان محرکه و حریره و یا مرهم ذرا ریح و یا داغ نمودن بجهان موضع و نیز بسیار مفید است تدبیر بدین ترتیب را در ای مقدار تمام در هر وقت و چون ورم مانع تخلیل بود در مدتها بوضع عصا به مبلوله محلول شکر سرب و یا نوشاد رو یا محلول کریمات در سرد و امثال آنها نیز بسیار مفید است اما شش شمشیر پرند و چون زیاد مزاج سرد و سخت تمام از خوردن انقیون قی محبت در مشتم دیده شده است

فقره چهارم

در آن طرز *Entorse* یعنی جفدی قوزک

در مبداء رطوبت در *dracacrose* یعنی استقامی مفصل

بدانکه ان طرز نیست که حرکتی شدید فوری تو زک بخصوص رباط و اجزا ایستند مجاوره او که سبب او  
 اکثر از کثرت حرکت و یا جستن از موضعی بود و یا آنکه از شدت تمدد اجزاء مجاوره او مسقط گردیده بقتة  
 وجع شدیدی عارض و بانذک مدتی آناس ظاهر گردد بنوعیکه اکثر اوقات مرض را از حرکت و راه رفتن  
 باز دارد و عوام چنان است شباط نمایند که عظمی سنگسردیده ولی تشخیص او بر طیب بواسطه عوارض  
 و مقدمات سهل است :

علاج : در ابتدا دوا و ع ر در عایت کنند از قبیل آنکه عصابه را در راه شلوج بانذک محلول شکر سرب آلوده  
 نموده بر روی موضع علیل گذارند و یا آنکه سنج را کوسیده بر روی او بندند و چون با وجود استعمال دوا و ع  
 ورم عارض گردید باید وضع علق و اضمه بلیتینه بکار داشت و بعد از نقضان ورم دستمالی را  
 با محلول شکر سرب و عرق کافور آلوده نموده استعمال نمایند و چون ورم کلی تخلیل زلفت باید رجوع نمود  
 بمرهمی از زرد و روغن سیسوم *Jodure de Potassium* و شمع ذرا ریچ برنده و مخصوص  
 عدم حرکت شرط است نه بجهت تسکین وجع بلکه بجهت آنکه بمعالجه موافق از سه الی چهار جهت رفع علت را نماید

فقره پنجم  
 درمان لوکسایین *Luxation* یعنی خلع مفصل

بدانکه لوکسایین عبارتست از تغییر مکان مهره مفصلی از فقره خود و قرار گرفتن بموضع دیگره این خلع بر دو قسم  
 عرضی و ذاتی : عرضی است در صورتیکه از ضربه و ضغطه بهم رسیده باشد و ذاتی است در صورتیکه  
 خلقی و بواسطه مرض مفصلی بود : اما خلع عرضی مفصل حاصل میشود از شدت عمل عضلات یا از ضربه خاز  
 که بدانواسطه مهره عظم از فقره طبیعی خود خارج شود و عبارتست از تغییر سطح ظاهری مفصل اندک یا زیاد  
 بنوعیکه اشعای عظم یا در فوق و یا در تحت و یا در قدام و یا در خلف موضع طبیعی ظاهر شود و اکثر این  
 حالت در ابتدا بواسطه لمس و حس بصیر مشاهده میگردد ولی چون قدری بطول بخامد و آناس پدید گردید  
 از حس لمس و بصیر خروج مفصل معلوم نگردد و میتواند همراه او بود منصدع کشتن عروق و عصب بنوعیکه  
 علامات تورم شدید عارض شوند :

علاوه بر علامات عاده هر خلع مفصل را علامات خاصه است و این مطلب چون متوطا بعمل میآید است  
 در اینجا بیانی ندارد و به اشعای در خصوص بقدره المدرفه آنها کونیم که خلع مفصل فقار از اقسام دیگر منجوف  
 تراست بدلیل آنکه از رسیدن ضربه و ضغطه نخاع فلج و هلاکت عارض میشود چنانچه در بعضی اطفال دیده  
 در وقتی که با دست دو گوش آنها را گرفته و بجانب فوق کشیده اند بجهت تمدد فقار از محور طبعی  
 خود خارج شده و مانیا بجل خود رجعت نموده و ضغطه نخاع وارد آمده طفل پلاک گردیده است :

علاج : باید مفصل را بموضع خود رجعت داد و در انخصوص سه عمل لازم است اول انکسپانزین  
*Extension* یعنی تمددالت که نسبت بکشیدن عامل بجانب خارج بدن عظم منحل را  
 بنوعیکه مهره عظم از مکان غیر طبیعی خارج شود : دوم کتر انکسپانزین *Center extension*  
 یعنی کشیدن بجانب مخالف بدن نوع که فقره را بخلف کشند : ششم کواپتاسین *Coaptation*  
 یعنی قرار دادن مهره را در فقره بدن نوع که عامل حرکات نامیازا ملاحظه گردد بطوریکه بواسطه حرکت

مردم محاذی مفره آید و بعد از آن کشید زاز دو جانب متروک دارند تا آنکه مفصل محل خود قرار گیرد و چنانچه در کسر عظم شایع رود عارض میشود در اینجا نیز میتواند عارض گردد و از این جمله است ورم مفصل که سبب آن است و وجع عضلانی گردد و مانع آید دخول مهره را و مفره در صورتیکه ورم موجود باشد باید بواسطه وضع علق و ضمیر محلول رفع ورم را نمود و چون آماس بدون وجع باشد استعمال محلات شامی کافی است و چون تشنج عضلات مانع از دخول مهره بود از قرار که در تشنج مقدار کثیری از افیون و ماعرف را استعمال مینمودند نیز استعمال آردولی تجویز است شام *Ether* و یا کپور ورم *Chloroform*

در کسر عظم شایع و در اینجا نیز میتواند عارض گردد و از این جمله است ورم مفصل که سبب آن است و وجع عضلانی گردد و مانع آید دخول مهره را و مفره در صورتیکه ورم موجود باشد باید بواسطه وضع علق و ضمیر محلول رفع ورم را نمود و چون آماس بدون وجع باشد استعمال محلات شامی کافی است و چون تشنج عضلات مانع از دخول مهره بود از قرار که در تشنج مقدار کثیری از افیون و ماعرف را استعمال مینمودند نیز استعمال آردولی تجویز است شام *Ether* و یا کپور ورم *Chloroform*

انگور است بدلیل اینکه هم تشنج را موقوف و هم حس مرض را قلیل میکند و اندک خلع ذاتی مفصل بدینکه خلع مفصل ذاتی از ضربه و صغظه خارج حاصل نمیکرد و بلکه نتیجه است مرض سطحی مفره مفصل را و از این جهت میان این مرض منوط است به تعریف ورم عظام و غضاريف لیفتی نولی چون این مرض مخصوص است مفره فخر را لهذا تعریف ورم مفصل میان اینها تمیز پس بدانکه این خلع ذاتی مفصل فخر که بفرانسه گلسالترئی است و در کسر عظم شایع و در اینجا نیز میتواند عارض گردد و از این جمله است ورم مفصل که سبب آن است و وجع عضلانی گردد و مانع آید دخول مهره را و مفره در صورتیکه ورم موجود باشد باید بواسطه وضع علق و ضمیر محلول رفع ورم را نمود و چون آماس بدون وجع باشد استعمال محلات شامی کافی است و چون تشنج عضلات مانع از دخول مهره بود از قرار که در تشنج مقدار کثیری از افیون و ماعرف را استعمال مینمودند نیز استعمال آردولی تجویز است شام *Ether* و یا کپور ورم *Chloroform*

اما علامات در ابتدا و جمعی است عمیق و پرنده در سرین که اکثر علل سبب وجع را در محل رگه دانند و بواسطه خلع مفصلی راجل بلند شود و در مرض منگبد پس علامت ابتدای این علت وجع و لنکیدن و بلند شدن پا است و بعد از آن علامات میشود که علیل مدتی ندید همان حالت باقی باشد سهل است که بعضی اوقات بقوت طبیعت رفع علت گردد و چون علاج نشود خلع مفصل بیشتر گردد و مهره فخر از مفره تمامها منخلع شود که عضلات سرین از تبسیل عضله مخروطی و توام فخر را مرتفع سازند و ما که بلند شده بود قصر گردد و تقصیر یک پا سجات خلف و وحشی میل نماید و در این صورت از دو قسم خارج است یا مفصل غیر طبیعی حادث شود که بتدریج مهره در موضعی قرار گرفته حرکت و مشی بحسب علیل ممکن شود یا لنکیدن بدرجات مختلفه که در تمام عمر علیل باقی ماند و ما آنکه ورم عظمی و غضروفی شدیشته کاری *Carie* و ما دامل و نوصیه عارض شود که تسبب آنها مرض تشنجی است بلاک گردد و بندرت هم شود که مبدل به انگیز گردد و خلع مفصل خلقی خوبی ندارد و تبسیل اینکه در اینوقت مرض جسمانی عظم موجود نیست بل بواسطه بد قرار گرفتن آن عظم است در مفصل در وقت توقف طفل در رحم و تاثیر او آن باشد که در تمام عمر صاحب این علت متاثری است

در کسر عظم شایع و در اینجا نیز میتواند عارض گردد و از این جمله است ورم مفصل که سبب آن است و وجع عضلانی گردد و مانع آید دخول مهره را و مفره در صورتیکه ورم موجود باشد باید بواسطه وضع علق و ضمیر محلول رفع ورم را نمود و چون آماس بدون وجع باشد استعمال محلات شامی کافی است و چون تشنج عضلات مانع از دخول مهره بود از قرار که در تشنج مقدار کثیری از افیون و ماعرف را استعمال مینمودند نیز استعمال آردولی تجویز است شام *Ether* و یا کپور ورم *Chloroform*

اما العلاج در صورتیکه علامات حاده همراه بود باید ابتدا با استعمال وضع علق و ضمیر ملتزمند و جلوس در با فخر از رفع آنها را نمود و هرگاه ورم مخفی و وجع ظاهری بود بهترین علاج آن است که از ورم جدا به قوت بدست طولانی از تبسیل داغ و یا خوش در موضع اتصال مفصل عظم فخر با حق الورک استعمال نمایند و وضع شمع ذرا ریح قوی و استراحت مرضی شرط کلی علاج است و باید حالت عامه بد مزاج را حفظ نمود بخصوص در امر جبهه خناریه که بروقی آن علاج نمایند

مفره ششم

در انگیز

در انگیزه *Andalgose* یعنی اتصال و دو عظم مفصلی میگردد و عدم حرکت آن کتباً است اجزای مفصل  
 بدانکه انگیزه یونانی و بعضی عدم قابلیت تمدد است که اغلب اوقات اطراف همین حالت باقی مینمانند  
 فی الحقیقه انگیزه خود مرض نیست بل نتیجه چند حالت مرضیه است چون ورم عظم و تورم رگهاش مذکور در او خلط  
 مفصل و سایر امراض عظام و اینها نیز اگر اسباب تمهید اند و اسباب محصله فی الحقیقه عدم حرکت است  
 که در این امراض لازم میشود بواسطه آنکه انشاقا مشاهده کرده که عدم حرکت به ششانی سبب وجود مفصل گشته  
 و انگیزه هم با تمام است و یا ناقص از قراریکه حرکت جزئی تواند حاصل شود یا نه در صورتیکه تمام بود فی الحقیقه  
 مانند آنست که دو سطح مفصل بواسطه کاری و یا تورم رگهاش بیکدیگر التصاق پذیرفته باشند و چون ناقص بود  
 سبب او قلت رطوبت زلالی است با خشونت و خفاف رباطات از جهت عدم حرکت بدت برده  
 اما علاج بدانکه انگیزه تمام علاج پذیر نبود و بر طبق کلیفی نیست مگر اینکه در وقت وجود مرضی که نتیجه او انگیزه خواهد  
 شد مفصل معلول را بوضع قسبه آورد که بعد از انگیزه گم کرده برین وارد آید  
 و در انگیزه ناقص جلوس مرض در بافتار که در او سبوس گندم ریخته باشند و یا بمطبوخ بیک بدت طولانی  
 و تریخ بادمان و صب ما بار دو حرکت و راه روشن تدریج نیکو است

صفحه ۶۵ و ۶۶ در کتاب عظم مذکور در صفحه ۴۳ از این کتاب

فصل هشتم

در حدود اجزای غیر طبیعی در مفصل

در اینجا میان *Concretions* یعنی ظهور اجزای عضروفیه را مخصوص  
 در مفصل رگبه سبب آنها مجهول است اگر بعضی اطباء معتقد بر این اند که اولاً در یافته زنبوری اطراف مفصل  
 بروز نموده و بواسطه صغفه اجزای مجاوره خود که مفصلی را پاره کرده در خود مفصل توقف کند و بعد از ورود  
 آن اجزای خارج صلبه و ناهموار سبب وجع شدید گردد که گاهی در حین حرکت رگبه این وجع بی نهایت شدت  
 پذیرد و هر چند این مرض نادر الوقوع میباشد ولی خوفست از جهت آنکه بجز عمل بد علاجی ندارد و هر عمل بدی که  
 بجوف مفصل وارد شود بواسطه رطوبت و تاثیر بر ابدان جوف خفناک است

فصل نهم

در سه بو *Niederboht* یعنی خروج قدم از جوف طبیعی

این مرض مشخص نشود بیه نوع یا قدم منحرف شود از سمت وحشی و یا انسی و یا عظام قدم در یکدیگر فرو رفته برین عمل  
 شدید بستیم گردد و این مرض یا خلقی و یا عرضی است به چون خلقی باشد سبب او مجهول و عرضی از جهت غیر  
 طبیعی عظام رسیع و عقب و یا از اتصال غیر طبیعی عضلات و غیر مساوی بودن قوای آنهاست  
 اما علاج به منوط است بصبر زیاد و کشیدن تدریج و قاعده و چون از کثرت تمدد عضلات باشد باید آنها را  
 مقطع ساخت و چون باشد بهیم اسب گردد بهترین علاج قطع و ترا ر خوب است بجز که در کتب تخرج  
 ذکر شده است

قسم چهارم از امراض آلات محرکه امراض عضلات است

بدانکه هرگاه رگبه و تشنج و فلج و اوجاع عصبانیه را از امراض عضلات محسوب نمایند بدون جهت  
 افتام او بسیار خواهد شد پس آنکه اکثر این امراض تشنجی است که نتیجه امراض عصبانی که خود را می نامند سبب سازند

در عضلات و اگر چه از یاد قوت شمه عضلات خارج از حالت طبیعی است ولی بوقت بحالت مرضی  
 و اطرفی عضلات که عبارت از نقصان تغذیه و نهزال است فی حد ذاته مرض نیست بل میباید  
 امراض است پس فی تحقیق امراض مخصوصه عضلات را در یک مقدمه و سه فقره باید ملاحظه نمود  
 بیان ورم عضلات : فقره اول در رمانیم عضلانی : فقره دوم در انقباض دائمی عضلات : فقره سیم  
 در انقطاع و انضاع عضلات :

مقدمه

مقدمه در بیان ورم سنج عضلانی که بفرانس میوزیت *myositis* نامند  
 این مرض بسیار نادر و قوی است و چون می بینیم که در جراحات عظیمه حاره عضلات مانند قطع عضوی عظیم  
 و در و ضربه و صفت خطره و امثال آنها غیر می بسیار جزئی در جرم عضلات بهم میرسد و اندک ری که  
 در میان الیاف عضلانی از ورم می سنج زنبوری بهم میرسد ورم می نیست بلکه ورم استیامی است  
 که سخته استیامی جراحت عارض و در جرم عضله ری بسیار اندک حاصل گشته جراحت استیامی باید پیری  
 که در شمشه بسیار و در وقت انقباض بر دم در جرم عضلات حاصل می شود و غلیظی ورم سنج عضلانی  
 بلکه مثنی و علامت است : و اگر چه با عقدا کثری از اطباء را سیم عضلانی از جمله امراض ورنیه است که در جرم عضلات  
 ممکن باشد ولی چنین است سخته اینکه علامات رعبه و ریمه و اشتغال بریم سچو چه موجود باشد : و اگر قابل  
 بود ورم سنج عضلانی که در دم بواسطه است که بعضی اوقات صلابت و اجزای مختصر و همه در جرم عضلات  
 پدید میسر و دلیل عقلی بر حصول آنها نداریم که قبول نمودن اینکه بواسطه ورم یک نوع بعثیری در سنج  
 عضلانی پدید شده باشد :

شود

**فقره اولی**

در بیان رمانیم عضلانی که بفرانس رمانیم موسکولوز *Rhumatisme musculaire* و سیم  
 رمانیم عظمی و هم فر شوز *traichous* نامند :

چون تقریب رمانیم را عموماً در فقره اولی از سیم از امراض آلات محرکه سابقاً بیان نمودیم لهذا در اینجا  
 ذکرینما سیم که مخصوص رمانیم عضلانی را :  
 پس بدانکه چون این قوی در عضلات بروز نماید جمعی در امهرای کنند با وضعی خفیف یا شدید که در حالت  
 انقباض عضلات شدت نماید و این وضع یا سخته گت یا ساکن و همچنین یا ممکن در یک عضله یا در چند  
 عضلات است با وسبب این مرض همان است که در رمانیم مفصل بیان شد : عروض این مرض در اطفال  
 نادر الوقوع و در شبان و شوح کثیر الوقوع است و هم در انات کمتر از ذکر ریافت شود و عارض کرد در  
 مزجه مختلفه یعنی بر سر شخصی عمر از انکه یعنی یا موی یا صفراوی یا سوداوی المزاج باشد و خواه خفیف  
 البقیه و لا غر خوا قوی البقیه و سیم بود یا با وجود اینکه این مرض اکثر موروثی است میتواند سچ و عقب  
 مفروضه اثر رطوبت است : باره بر جلد مورث مرض مزبور کرد زیرا که بدن همیشه ماسن است بهوای  
 مجامیر و چون حرکت سر بعد نماید و ما خود بر سچ و عقب نذار و قورا هوای غیر موافق بدور سیده  
 و در آن وقت که غشای سیمان موصفی کرد پس از آن در آن موضع علامات رمانیم بروز کند :  
 سیم عضلانی با علامت وین : در سیم حاره و جمع شدیدی موجود است که نسبتاً بسیار

یک با چند عضله را با هم و بوا بطن حرکت هستند و می پذیرد تفاوت این مرض با ورم سبیط این است  
 که در ماطیم زشت از وجع خندان شدت ندارد برعکس در ورم سبیط فشار مورثا کم کلی است و علاوه  
 بر آن لون جلد غیر تغییر سهل است که می توان گفت که عموماً آتاس و حتی در ماطیم موجود نیستند و همچنین اشها  
 را ماطیم همیشه تخلیل است بدون حدوث ریم و بقای بقای تغییر در رنج عضلات ؛  
 اما در قسم مزمن اعم از آنکه شجه قسم حاد و با بدون مقدمات حاده حاصل شود وجع خفیف و مفروض  
 بخلاف حاد که در کموضع بل در یک نقطه وجع محسوس شود و اکثر فریاش و در تغییر می تواند زیادتر گردد و در قسم  
 اغلب اوقات همراه بود با برووت موضعی عله ؛

ماطیم عضلاتی خواه حاد و خواه مزمن بود مشتبه میشود با اوجاع عصبانیه چنانچه بعضی اطباء را ماطیم مزمن را  
 بدانند که وجع اشهای اعصاب آن عضو در هر یک از این دو مرض فی الحقیقه تغییر می یابد اما اثر کلی و  
 مورث وجع است ولی وجع را ماطیم بسیار متحرک و متفاوت است از خست شدت و خفت و چون  
 مثل حالات رطبه شود باعث امراض روده گردد و لکن در ملاحظه وجع باید دانست که هر وجع با عصبانیه  
 و یا ورمی و یا را ماطیمی است و قسم اخیر با وجودی که از اشتغال او امراض روده می تواند بطور رسند  
 نه خندان ردی است که در رنج عضلاتی که مکان او است تغییر جسمی در می را حاصل گرداند ؛  
 اما علاج عموماً چون وجع شدید در چند عضله میگردید عارض شود مانند موضع قطن و عجز باید ابتدا وضع  
 علق و محاسن سجده افراط نموده و سپس از آن آسوده گردید با تقنین افیون بکار برد و بهم تدبیر با وادان  
 مانند بود لنگ و غیره و جلوس در راه فایز توقف در ستر و ستر شرب شره معرقه مفید است ؛ در صورت  
 ازمان از استعمال تقنین بذرتا توره منافع کلیه دیده شده چنانچه تفصیل در حسابات تدبیر ذکر شد  
 و هم و لگت قوی و هم استعمال تقنین ذرا لوج و صابون ماناگ نامح است و چون مفید نفع استعمال  
 کنند شمع ذرا لوج را که بعد از برداشتن او ده یکالی چهار یک کندم مر فین *Allopathine* بر و  
 جراحت در ورنمانند و علاوه بر آن صحت ما بار دو حمام بخار و پوشیدن لباس صوف و استعمال  
 سایر ادویه که در او جاع عصبانیه مفیدند در اینجا نیز معمول دارند ؛ و چون عموماً ماطیم و علاج او را بیان کردیم  
 لهذا بیان را ماطیم مخصوص عضوی دون عضوی و علاج او نیز لازم است تا معالج در تشخیص و علاج آنها  
 بصورت کامل بهرساند ؛

اما ماطیم عضلاتی عنق که بفرانسه طرطی کلیس *Anticollis* یعنی گردن کج نامند مخصوص  
 عارض شود در عضله قرض و عله ؛ و سبب او نیست که تا شری روت رطبه و اکثر عارض نمود در اشخاصی که  
 لا بدند که بجهت انجام صنعت و شغل خود گردن را یک جانب منطفف دارند مانند خیا طان و حکاکان و غیره  
 و از علامات مخصوصه او است وجع عضلات گردن و انعطاف در اس بدان جانب و در اینصورت  
 عضلات جانب علت تشنج و سمت مخالف او مسترخمی گردد و نیز در حالت حدیث حرارت و آتاس عنق  
 و کامی می قلیل موجود است ولی اکثر تا روز پنجم و ششم علامات مذکوره خفت یافته مرض نشان میدهد  
 و بعضی از اوقات شود که مرض مزمن شده و وجع و حالت غیر طبیعی عنق تا چند وقت باقی ماند ؛  
 اما علاج با مانند علاج عمومی را ماطیم عضلاتی است ولی باید سعی کامل در معالجه او نمود و بسیار است که سوزن نازک

یافته

مذکور در مطلب ۱۰۱  
 مذکور در مطلب ۱۰۲  
 مذکور در مطلب ۱۰۳

مذکور در مطلب ۱۰۱  
 مذکور در مطلب ۱۰۲  
 مذکور در مطلب ۱۰۳

و حالت مرضی این مرض نوازند که سبب تغییر عرق قهرات غشق و انحاء دائمی او شود

اما رباط طسیم عضلاتی صدر که بفرانگه بلور و دینی بمعنی وجع جنب هم پوان دکت

یعنی وجع نخعی جنب که نبرد مرضی است کثیرا لوقوع که بروز نماید با وجعی ناخس و شدید  
در محل مدهی و چون بعضی اوقات مشبه بذات انجیب شود معالطه تیرنا سندی؛ ولی در رباط طسیم ان موضع وجع  
ظاهر صدر است نه در عین و باطن اثر فشار و وجع حسرتی شدت نماید بخلاف ذات انجیب حسرتی که وجع او  
از فشار شدت نکند؛ و نیز در این مرض همی موجود نیست بخلاف ذات انجیب حسرتی که علاوه بر سستی  
از گوشش بنادون بصدر تیراصوات مخصوصه معلوم شود که در مقام خود بیان خواهد شد؛ و اگر چه  
این مرض باغ شفق و حرکت جدران صدر است ولی او را در اثبات کرا بیکه کاسه به شود که منتقل  
بغشاء جنب گشته مورث ذات انجیب حقیقی شود و این اشغال چندان نادر لوقوع است؛  
اما علاج باید بزودی بنوعیکه سابقا بیان شده بر فرغ او بکوشند و از وضع علق و حجامت و صفه  
اچمال نوز زنده تا اگر داده مایل و مستعدا اشغال بود و کردد؛

اما رباط طسیم عضلات قطن و سرین که بفرانگه لمباکو نمند؛ در یکی از دو جانب یاد

همه دو طرف نوازند موجود شود و سبب و علامت این مرض چندان اختلاف بار رباط طسیم عضلاتی سایر اعضا  
ندارد؛ وجع در این حالت خفیف باشد یا شدید است و از انحاء و انعطاف قطن وجع شدت نماید نوعی که بعضی از  
اوقات مریض ناچار ماند به سبب وجع حرکت نماید؛ ولی این حالت پیش از حذر و طول کشد کرا سبب  
مزمین گشته مدت مدیدی با شخص همسرا بی کند؛ باید دانست که در ابتدای بعضی از امراض حجامت مخصوص  
در جدری وجع شدید در قطن موجود میگردد که به سبب مدخلیتی و مناسبی به لمبا کو مزار و بل علامت  
مجمولیه است امراض دیگر را؛ اما علاج اکثر اوقات توقف در ستر و دکت موضعی و نه این از این  
برزا بسنج مذکور در مطلب ۵۴ از ضمیمه و استعمال صندره با بعضی ایفون مذکور در مطلب ۱۰۳ از  
کافی باشند و چون وجع شدید موجود بود باید فصد و ارسال علق نمود و پس از آن موضع معلول را  
بچار آب بخور داد و هم وضع شمع در این ریخته بکنند؛ در صورتی از زمان بعضی اوقات علاج بسیار  
شتر کرد و چون شدت از آن زیاد و بطول انجامد بتواند که عظم ان موضع متورم و دریم شده باعث  
حدوث دامیل انتقالی گردد سهل است که بعضی از اوقات هم شود که سرایت تجاع نموده بملکت گردد؛  
پس علاوه بر معالجات مذکوره باید بواسطه داغ و خوش استعمال ادویه اکاله ماده را مایل بوضع بچند نمود؛  
اما رباط طسیم احشاء بعضی از اطباء باین اسم کسی نموده اند امراضی را که با وجع متحرک در قطن و ریه و طب  
و حجاب عاجر و معده و اسعا و مثانه و جسم یافت شوند و بواسطه همان علامت انتقالی این وجع را شبیه  
به رباط طسیم نموده اند ولی تا بحال این قول بحقیقت وثوت نرسیده؛ و با اعتقاد این حقیر رباط طسیم  
احشاء از جمله امراض اصلیه نیست انتقال رباط طسیم عضلاتی و مفصلی است بدانها؛ پس در هیئت تواند  
سرایت نمود و بجهت احتیاجیکه از رنج عضلاتی و بعضی ترکیب یافته اند و از جمله علامات انتقالی رباط طسیم مایات تغذیه  
تولج و جفا و اسهال و علاماتی است شبیه بورم حجاب و با در رحم علامات او شبیه اند بعلامت  
ورم او ورم صفاق و در غلبه تحقان و پیش اوست در اس وجعی شبیه بصدرع؛



و در هر یک از آنها تخفیف صعب نباشد زیرا که هرگز علامات حمایتی موجود نیستند و شدت آنها منوط به تغییر یا حث پیوسته است بر روست و رطوبت و در هر یکی از این صور علامات را بطیسم مزاجی در سایر مواضع موجود است

اما علاج در اگر چه علاج حقیقی منوط به تداوم حفظ صحتی است ولی استعمال خشایش معطره و محرکه و معرقه چون اینون و بابونه و بادیان و نعناع و غیره با مقدار جزئی از مرین مذکور در مطلب ۲۹ از ضمیمه مینداند

فقره دوم

در انقباض دائمی عضلات که بفرانسوی *Retraction musculaire* نامند این مرض یا مولودی و یا عرضی است که از شیخه امراض دماغیه و نخاعیه و عصبانیه و بار ما طیسیم مرین بطور میرسد و تواند که یک یا چند عضله را معاً متلاسه سازد و تخفیف داده شود از تغییر حالت عظمی که عضله تاثیر خود را در او بطور میرساند و هم از تشنج آن عضله ای که در تحت جلد بواسطه تمدد و تر خودشان محسوس و نمایانست به این تشنج دائمی عضلات سبب گردد و چون تشنج استریم *Strismus* نامند و انقباض مرین را من بجهت وجع رها بیسی عتق و اعوجاج و کوتاهی پارا معالجه این مرض نیست مگر بواسطه عمل باید و تران عضله را در تحت جلد قطع کرد تا بعد از این عمل رطوبتی سهل الاتقاد مترشح و در فضای مابین دو سر و تر مقطوع منصب شده آنها را بیکدیگر اتصال دهد

فقره سوم

در انقباض و انقباض عضلات که بفرانسوی *Aspasmus musculaire* نامند بدانکه عضلات توانند مقطوع گردند از تشنج شدید قوری که با تمام یا چند قسمت از این عضلات ایا در کند و در این صورت فوراً وجهی شدید با صداع حادث شود و اگر چه حرکت آن موضع متعسر و بعضی اوقات ممنوع میگردد ولی در اجندان روانی نیست زیرا که استراحت و نگه قرار دادن آن عضله را در موضع و بفارغ خور و انداختن دستمال فشرده در آب سرد و استعمال طبعیات کثر اوقات کافی اند در بعضی از اوقات بعضی انقباض الیاف عضلانی اوتار عضلات منصدع شوند و از این جمله است کستن و تراشیشیل *Atrophie* مشهور به تراش غویب کستن او پیش از سایر اوتار است و حاصل کرد و از وز و خنرب و صده زیاد در هنگام حبس از زهر و بلندی و غیره ببار او معلوم میشود از استماع صوت مخصوصی در آن وقت و بهم از آنکه غفله مرینش شوند راه رود یا باستند و خود در بعضی موضع منصدع رانش دهد و چون لمس نمایند فاصله مابین دو سر و تر کسته احساس شود و در صورتیکه جلد آن موضع متشق یا مجروح گشته باشد وجع دوریم او اندک و جزئی خواهد بود و الا مخوفست

اما علاج او بواسطه استراحت و تداوم پاسبی لایقه شتعل در جراحی حاصل خواهد شد در هنگام احتیاج باید رجوع بکتاب جراحی نمود و نیز قدرت احشاء عضلانیه چون قلب رحم توانند منصدع گردند جنب آنچه از زباد مرین شدن انورسیم انشقاق قلب و از قبیل زیاد در هنگام وضع حمل انشقاق رحم انفاد حاصل آید و همچنین انشقاق مثانه از حبس بول بدست دیده و ولی این اتفاقاً ترا علاجی نیست و معلوم است که ممالکت خواهد انخاسد

قسم پنجم از امراض آلات باقعه زنبوریست

بدانکه نسج زنبوری سهولت مبتلا میگردد باقسام امراض و علااده بر امراض مخصوصه خود چون این نسج در اکثر  
آلات مفروض است با امراض آن آلات تیر بواسطه مجادوت واد تباط مبتلا میگردد  
امراض نسج زنبوریرا در چند فقره باید ملاحظه نمود :

فقره اولی

در درم نسج زنبوری مفرد و او را چهار نوع است نوع اول را بفرانسه فلگن  
که عبارتست از پدید شدن علت فلقونیا نوع دوم را بفرانسه پاناریس  
یعنی داحس نوع سیم بفرانسه فلکنازی می بلانش

کونید  
کونید  
خوانند که عبارت

از پدید شدن درم بعد در آن زمانیکه وضع حل نموده اند :

نوع چهارم را بفرانسه ایست  
نامند یعنی دمل چون تفصیل در مایل در فصل سیم از متقا

اولی بیان شد در اینجا بکار او لازم نیست :

فقره دوم

در درم نسج زنبوری با تغییرات جلده در این درم سه نوع می باشد نوع اول را بفرانسه فورکل

خوانند یعنی دمل جلدهی : نوع دوم را بفرانسه ان طراکس نین

نامند یعنی خراج حید : نوع سیم را بفرانسه

خوانند یعنی اخراج درد

آن طراکس بالن

فقره سیم

در هی بر طرف فی ملون

زنبوری خواه عمومی باشد که آب زینه

نامند یعنی فریبی خواه موضعی باشد که لوب

یعنی از دیاد قوت شش

و هم پتیرارنی

نامند یعنی سلطه نسج زنبوری

فقره چهارم

در استقامی نسج زنبوری که بدو نوع است : نوع اول در دم

لحمی موضعی نوع دوم اما سایرک

یعنی استقا

یعنی استقامی لحمی عمومی

فقره اولی

در درم نسج زنبوری فقط :

نوع اول

یعنی فلقونیا

در فلگن

که عبارتست از تورم کشتن نسج زنبوری خواه در نسج زنبور زیر جلده و خواه در مابین عضلات باشد : وضع  
علائمست از بعد در سید چون وجع و حرارت و حرمت و اما س درین قسم درم بهتر از سایر اورام در  
در پدید باشنده در خنار این علت بقاعد است و بزودی علاج پذیرد و درم حاصل از اوریم سالم است  
و معلوم است که در اینجا بیان می نمایند فلقونیا می سوده را فلقونیا می سوده را در تغییرات دم و سایر

و بدن را بواسطه اجزاء مختلفه چون شحم و طاعون بد خلقی بدین قسم ندارد

اسباب فلقونیای چو اسباب سایر اورام است از قراریکه در فصل دوم از مقال اولی بیان نمودیم نهم ضرب و ضغط و افتادن و جراحات خنده و اشغال آنها و در فلقونیای روتیه بسبب هجوم حیوانیه و اهوئیه مسترجه است فلقونیائی که در ظاهر بدن موجود کرد بواسطه علامات خود باسانی تشخیص داده شود بعکس فلقونیائی که در داخله چون در جوف صدر و بطن و لکن بروز کند که تشخیص او بسیار صعب است پس بدین

فلقونیای خارجی بروز نماید با آنکه اسهال مدور و صلب با وجع و ضربان و حرمت و متفاوتت از قرار شدت و عمق ورم است این آنکه در فلقونیای ساده بعضی اوقات مدور و محدود است ولی بعضی از اوقات غیر مدور و با اشکال غیر منتظمه است چنانچه من بعد ذکر خواهد شد این علامات ورم موضعی بزودی ناپدید نمایند و علامات عمومی چون صداع و خشکی و عطش مفرط و سرعت نبض همراه آنها حاصل گردد چون بدون فاصله معالجه نمایند فلقونیه تجلیل رود ولی چون در استعمال ضد ورمی اوهال و زنده احتمال کلی بر این است که به تجلیل نزود و در نتیجه الی ششم ریم حاصل گردد

در این صورت علامات ورمیه بحالت خود باقی مستند و پایداری پذیرند و وجع که ضربانی بود و ثقیل شود و در آنکه اسهال این شده از لمس نمودن برآمدگی او را احساس تبویج شود و چون ریم در سمت اعلا می با و بعل آید جلد مجاور او بتدریج رقیق و کبود شود و اشتقاق بهم رسانند تا ریم بتواند از او بیالاید

چنانچه قبل ذکر شد فلقونیای بعضی اوقات متفرق و غیر منظم شکل میشود و در این صورت ورم در عمق باقیه زنبوری استقرار یافته است و بواسطه خارج نشدن ریم متفرق میگرد و بدین جهت سطح خارجی او که زیاد برآمده بود برآمدگی او قلیل شود هر چند این قسم فلقونیای تمام اوقات اثر موضعی شدید بعل نیاورد ولی در هر صورت روایت او زیاد و از قسم سابق است و دلیل اینکه ورم در عمق است این میباشد که موضع ورم مذکور از مجاور خود فشار دیده بدون شک رخته با طرف خود خواهد نمود و در هر محلی که باقیه زنبوری موجود میباشد نسیه تولید ریم خواهد کرد و چون ریم حاصل شد آلات مجاوره از عضله و جلد و بافت زنبوری بواسطه آنکه نیست ریم فاسد ضایع میشوند و مجرای غیر طبیعی در بافت و عضله و غیره بهم خواهد رسید بسیار لازم است که فلقونیای عمیق را از ابتدا تشخیص دهند و بدین جهت فطر تجلیل رفتن او نشوند بدلیل اینکه از ریم و چهارم روز ریم حاصل شده سبب شود حصول ریم دیگر و این حاصل شدن ریم زودتر شود اگر طبیعت بتلا برض مزاجی باشد و تا تاثیر نمودن بر کل بدن نبرد البته کج و عمق ورم مذکور است مگر در صورتیکه طبیعت نتواند دفع مرض موضعی نماید مثل آنکه در شمشک مهلک است ولی این بملکت نه از بابیت مرض موضعی است بلکه طبیعت بزودی مقهور شده و بملکت رساند

اما علاج در صورتیکه حدود فلقونیای معلوم و مشخص باشد ورم و مانند سایر اورام ساده است و از معالجه نمودن بضرر ورم خاص دفع گردد و چون از استدار جمع لطیب نمایند ممکن است که ورم فلقونیای مانع از ریمی شدن گردیده تجلیل برسد بواسطه وضع علق و اضربه لطیفه در این صورت اکثر لازم است که ارسال علق مکرر نمایند و علاوه بر آن فصد نموده از زمین زهتی را دی مذکور در مطلب ۲۹ از غنیمه موضع معلول زنده بین کنند ولی چون مانع از حصول ریم نتوان نمود باید و مل و دیشتری بزودی منفرج گردد

و طبیعت آنکه از نماند که بسا داریم مذکور رخنه نماید با طرف خود و معلوم و پدید آمدن *kelpeau* نام مستعد  
 بر این است که خون متبل از حصول ریم ورم مذکور را منفر سازند و کمتر کرده احتمال کلی در زود تحلیل رخن با  
 چون فلقونیا عمیق باشد معلوم است که استعمال ضدوری مکرر لازم است و اگر مانع از حصول ریم شود  
 شد باید بزودی مجرای بیجهت خروج او پیدا نماید و در این صورت باز نمودن دلیل شرط اولی است و این  
 عمل را نیز سررشته کامل لازم است بدین قسم که باید مضعه را بمق آلات فرود زدن و لی خوف کلی است  
 از انقطاع عروق عظیمه و *kelpeau* نام در ابتدای سهر قسیمی از فلقونیا قطعه عظیم از شمع ذرا بیج  
 در روی او وضع مینماید و اعتقاد آنیکه در هر صورت رفتار مرض افسیر نماید یا بر عم شدن و یا تحلیل رود  
 چون ریم حاصل شود لازم است که بعد از آنجا رضع اضداد المینیه در موضع حصول نماید و ای تمهای مرض  
 و در هر موضعی که ریم به ثقل خود اجتماع نماید و یا مکرر حاصل شود لازم است که مجدداً موضع ریم مذکور را  
 منفر سازند و در هر صورت منفعت تامه بخشیدن نواریم بجهت اخراج ریم و هم بجهت مانعیت از حصول  
 ریم و رخنه نمودن با طرف خود و معلوم است که در ضمن معالجه موضعی مذکور پرین کردن و استراحت  
 بودن و بهر سه روز یک مرتبه تسلی بر فلقونیا نماندن لازم و نافع است

نوع دوم

درماناریس *Manaris* یعنی واحس که نظر آنست نیز طورنی آل *Lourniole*

و همسم مال داوان طوز *Mal d'aventure* نامند

بدانکه واحس نیست مگر ورم فلقونیا شکلی که مخصوص است انامل را  
 سبب او شود سوزنکاری زیاد یا جلدن سوزن و یا خاری بداموضع یا کندن خشک بشهای بن ناخن  
 اگر چه بعضی را اعتقاد بر این است که این مرض نیست مگر بجران عمومی بدن در حالت صحت و قدرت این ورم  
 و شدت و وجع او بواسطه از دیا عروق و احتساب با موضع و از قلیل بودن قوه القابضیه و انقباضیه سبب  
 اوست و اکثر اوقات وجع متبل از بروز آماس ظاهر شود و چون آماس بروز کند ابتدا در سر انامل ظهور نماید  
 و بعد بتدریج بفق سرایت کند با احساس ضربان و فشار و عدم اشتها و سهر مغز بواسطه شدت وجع  
 این ورم بر سه قسم است یا در جلد است و یا در بافته زنبوری و یا در تحت و تر عضله اطراف او ولی چون  
 در هر یک از این مواضع بروز کند سرایت بان دیگر نیز نماید بلکه بدست و زدن هم سرایت کند و بجهت  
 سهل نماید ورم مذکور سمیت وحشی دست بواسطه آنکه تحت جلد او در اعضا زیاد است و در این صورت  
 ممکن است که فلقونیا منبسط حاصل کرده شود که در انامل و زدن بلکه در ابط و امیل اشغالیه بروز نماید  
 و معالجه آنها از قرار است که در فصل سیم از مقاله اولی ذکر گردیده و در اینجا حالت بعضی اوقات اتفاق  
 می افتد که عظام انامل به مرکز *condem* یعنی غانقرایای عظمی متبلا شوند و اوتار بطنام  
 اتصال غیر طبیعی بهر ساند و مفصل انامل حرکت شده از کار بچند ولی حمد خدا را که این اشهای و احس بسیار  
 نادر الوقوع است و اکثر بعد از ده الی پانزده روز رحمت کلی واحس منفر شده شفا حاصل کرده  
 اما علاج چون این ورم مرضی است که اتفاقات رده او منوط بشار جلد است باید علاوه بر استعمال  
 ادویه و تدابیر ضد ورم بواسطه منفر ساختن رفع فشار و تورم او را نمود و بدین نوع که از رحمت استنی

داخلی اسبغ و بطولانی نشانی نشانی است تا زید چسبناط زیاد که نشانی عمل شد و فی الحقیقه این عمل بکجه رفع وجع و نقصان نمودن دوام مرض از بهترین معالجات است علاوه بر این وضع عمل و اخذ منصفه تخمین افیون بهترین موضع مذکور را بپا فارتو بچرکت و بلند نگاه داشتن دست بواسطه تعلیق او بگردن از جمله لوازم است و بهسم بچرکت کنند از شمال عنادات و مراهم حاده و محرکه اثر آنها نیست که شد بد نمودن ورم و وجع او چون این ورم مانند سایر اورام رفتاری مخصوص دارد که بواسطه پیچ ادویه و تده پیری توان رفتن او را نقصان نمود و بر طبیب نیت که قبل نمودن شدت و حدت وجع او را

نوع سیم

که بفرانیه نیند

و هم او دم ده قم زان کوشش

در فلکازی آبا و آیس

فلکازی بلانش

و هم آن کور زبان لط

و هم و پو لطو نامند عیسی ورم سفیدی که در آن زمان بعد از وضع حمل میسر است

این ورم بسیار زیاد در الو قوع است و چون عارض شود و تقصیل او از پیقرار باشد که از روز پنجم الی پانزدهم بعد از وضع حمل شش ثقل و وجع در یکی از معاین در آن طرف معلول بهم میرسد و بعد از آن باید و اما پس مذکور از فوق تحت سرات نموده قهقهه سبکین و چرکت ماند با وجعی شدید و جلد صاف متحد و شفاف بارکت شیر و بعضی اوقات خط و فرز و آبی شفاف از قرار عروق تحت جلدی علامت کلی است بر شدت ورم آن موضع در هر صورت حمی و عطش مفراط و عدم اشتها و عرق شدید و قلت بول موجود است و بدین که از کثرت شیر برآمده بودند فرو نشینند و از این جهت است که قدامید استند که این مرض نیت که شفا شیری و لی چنانچه در مطلب ۱۰۸ از کتاب در قواعد الامراض بیان نمودیم این قول خلاف است ترسج نمودن شیر از بدین نیت که قدرت مرض عام بدن که ترشحات طبیعه را مانع شود

و این ورم مستهی شود بحلیل یا بریم و یا بفرقت و چون بحلیل رود بدیج وجع و اما کس و حمی بر طرف شوند و لکن اکثر اوقات بحلیل تمام اختلا با دو ماه بطول انجامد در بعضی اوقات چون بریم بطور رسد با عظیمه در مابین عضلات حادث گردند در این صورت بتواند ورم سرات یکی از مفصلهای مجاوره ممکن و بصفاق و با عینه و برید نماید چون بدیجات رسد خوفناک گردد اما فرمن کردین اوان این فرار است که پس از تخفیف یافتن مرض در یک قهقهه دیگر مرض مذکور بر فرموده از قرار سابق رفتار کند

اسباب این مرض اکثر محلی است اگر چه میگویند که تعب و هیجان و ثوران دم در اجزای بدن آن موضع در صورت حل و وضع حمل از جمله اسباب جبر است و اسباب محله اکثر اوقات نصرف هو است اما جنبه این مرض بد آنکه ابطار او عقیده است بعضی او را از جمله اسام قلعونیا و بعضی دیگر جزء استغای لحمی شیرندولی در بعضی فی الحقیقه علل آن را بعد و زیاده و علاقه استغای لحمی موجود بلکه مرضی است که عارض گردد از آنرا شرح مخصوصی پس ایشان پس از وضع حمل یکی بشود و دیگری دم قناس بدین واسطه تغییر کلی در ابدان آنها حاصل گردد اما علاج معالجه خاص ندر استغای بخار کردن ورم آنند فصد وضع عمل بر طرف

در بعضی اوقات در بعضی اوقات

موضع علت و جلوس در اما قاربت بدیده و وضع اضده حاره و مخذره و از داخل استعمال نمایند  
 او به محرکه و مدزه و مسهلات طبیعت جهت اعانت نمودن بر تحلیس و چون بعد از موقوف گردیدن ورم  
 آماس به بختالی باقی ماند باید بواسطه تجدید نوار رفع او را نمود و بعضی اطباء را اعتقاد بر این است که نوشیدن  
 اسکا در ابتدا مقدار تمام بسیار مفید است و بعضی دیگر معتقد بر آنستند که از نوشیدن این مینون فی بقیه دراز  
 منقسم منافع کلیه حاصل خواهد شد به چون مرض مذکور منقل بریم شود باید بطریق معالجه نمود که در تفصیل و مایل  
 و فلفله و نباتات کور شد به بعضی از اوقات در بلاد عظیمه اتفاق افتد که مرض مذکور در زمان تازه زانند  
 و باقی شود و در این صورت اطباء تجربه نموده اند که از حقه نمودن با آب و نمک و زرده تخم مرغ و دهن پدید آید  
 در ابتدای وضع محل منافع تا به حاصل گردیده و در این قسم زمان بسیار چه من بعد مرض مذکور بروز خواهد  
 نمود و چون بعضی از زنان در هر وضع محل متبلا با نیز مرض میشوند لهذا چون بدین قسم حقه کنند امید کلی  
 که مرض مذکور در آنجا بروز نکند :

**فقره دوم**

در ورم پنج زنبوری با تغییرات جلده  
**نوع اول**

که بفرانسه *Quercet* یعنی دغل جلدهی کوبندیت که آماس صلب محدود  
 با کثرت و جمع که حاصل شود از ورم جابهایی بافته زنبوری که همراه رفته با عروق و عصب در حبل  
 و از این جهت است که ما گفته ورم محدود پنج زنبوری با تغییرات جلده به و جمع از جهت آنست که بافته  
 مذکور محل عروق و عصب از حله فشارند :

بسیار دغل که بفرانسه *Bourbillon* نامند غلت که بافته زنبوری در حالت  
 موت که چنانچه در هر زخم و جراحتی باید اجزاء خارج کرده اند بافته میده که از حله اجزاء خارج  
 شده است باید خارج شود :

بدانچه بعضی از اوقات میتوان دغل جلدهی بدون ری شدن تحلیل رفته فانی شود بدین نوع که با تحلیل  
 در چند روز و با صلابت بهر سمانه در مدت دو سه ماه متدرجا تحلیل رود و بعضی اوقات چون هم  
 او کثیر و ورم او شدید باشد مانند خراج مثنی شود و بغاثر آید :

اما علاج به اکثر در ابتدا دوالی سه علق و وضع خلد در اطراف موضع ورم دلی چندان سودمند نیست  
 چون مایوسس شوند از تحلیل او باید رجوع نمود بوضع اضده طبیعت و منضم و مخذره از تسبیل بزرگ  
 و پیاز بریان دلی بهترین معالجات آنست که از ابتدا جلد را با شرط یک شرط استحا طع نمایند اما اگر  
 عمل مذکور را در این مثنی بجز قبول ننمایند :

بعضی اوقات اتفاق افتد که بعد از بروز دغل جلدهی در موضعی از مواضع بدین چند روز دیگر در سایر مواضع  
 بروز نماید و در این صورت در امیل مذکور دلالست کنند بر همان نمودن اراضی معده و امعاء بخند  
 بر استلا آنها و در او مخصوص آنها استحال سوفاست و و کتر می *Subale de la gaine* است  
 مسهل و اعتمون فی مذکور در نهایت از ضعیف است :

چون در میل بحران مرضی دیگر تغییر از امتلا با سبب و ظهور استماعا سنی است بگویم و لازم بود که الفجا را بخوار  
بطریقہ معالجات مذکورہ در سابق معمول دارند

### نوع دوم

که بفرانسه انظر اکس بنین Anthrax benign نامند یعنی خراج حیدامس محدود با وجع  
از جنس دامیل جلدی و لکن بسیار عظیمه از اوست که حاصل میشود از ورم چندتا را با و نه زنبوری این  
ورم شدید تر از دامیل جلدی متداوله است و سبب نیرض همچنان جلد و زباد نگاه داشتن بدن است  
در حالت کثافت و بخصوص از کثرت تریخ بزرا بهی از او مان و باقی ماندن آن درین سجد که طعم صحت  
بهرساند و این خراج حید مخصوص در خلف عنق و در جلد فقرات ظهر و کتف عارض میشود  
و اکثر بروز این مرض با مقدار است از قبیل خستگی و ضعف و حمی و چون یک یا دو روز از این حالت  
گذرد در موضعی از موضع مذکورہ دلی بروز نماید مانند مل جلدی و ن با آماس و کثرت حجم و وجع  
موزان و حرمت یا بل کبودی و شفافیت و چون آماس او شدت نماید اجزا لیغیه و بافته زنبوری  
آن موضع منضغط و فشرده شده و موت آنها عارض گردیده فلسی سیاه رنگ ظاهر گردد و در بدست  
او تفرج عریض و عمیق با کبودی اطراف دیده شود که عبرت و طول زمان است سیاه باید بهر چینه  
این مرض مسلک بنزد ولی از قبیل امراض ردی است

اما علاج در ابتدا باید ارسال عنق بمقدار زیاد در اطراف عضو متدمتور بجهت نفقسان و زوال  
ورم و مثنی شدن او بقا بقرا و پس از آن چند شرط عمیق فرمایند که بواسطه تدابیر مذکورہ هم در غلظت  
و فاسد خارج و بهم مانع از تمدد جلد شده و هم مجرای از برای خروج ریم موجود گردد و پس از آن  
جراحت را با تفکیک و یا ریم سقر و میع سان پو شانند و بروی و ضمه لیتند گرم بنزد زنده تا جرات  
بدرجه سلامت برسد و تا زمانیکه حدت ورم موجود بود پر بنزد امساک و نوشیدن آب سرد و صندور میانه  
جلد لوازم است و از قرار تغییر یافتن آلات تغذیه استعمال سهل و ممتنع نیز منافع جلدی خواهد بخشید

### نوع سوم

که بفرانسه انظر اکس مالین Anthrax malin نامند یعنی خراج ردی  
مرضی است مخصوص از جنس غائر یا و علامات و چون علامات خراج حید است ولی با همراه بودن حالت  
ردی نامی Adynamie شدید و مخصوص که بزودی سبب نکت میگردد و  
با سبب او بدایه این مرض عارض شود از هر است ماده خراج از حیوان با انسان و اکثر بهر سرد و قصابان  
و دباغیان و شبانها و مثنی صیکه شرم و کرک میشوند و بتجدید برخی از آنها نیز این مرض تواند عارض گردد از  
کبدن کس سخن جویند که از این مرض مردد باشد و پس از آن اساز از الذبح کنند و بی معلوم و محقق گردیده که زنگ  
نجم سوزانی که بدین عرض متباد بوده خراج ردی در انسان عارض توان کرد  
بهر چند این مرض منوط است با مراض جلدی ولی در این مقام سبب شباهت او بمرض خراج بطریق تشابه  
ذکر نمائیم که تفاوت مابین خراج ردی و حید آن است که در خراج ردی علامات محرقه از قبیل بدن  
اعضا ما جرم شده و سوزان و تبوع و قی و عرق بار و اکثر اوقات بر اینند با بدیان و بهرگاه به بینی

از صفت

علاج نشود مریض پس از هفت روزی ده روز بپلاک گردد

علاج به عیب در ظهور علامات مذکوره است باید موضع علت را چند شمرط نمود و اجزای متباینه آنرا  
 زایل ساخت و پس از آن موضع مزبور را با آمونیاک و یا جگرورد *Ammonium Chloride*  
 و یا محو ضایعات معدنیه و یا سوجوهر نوشت از محرق ساخت و ادویه ضد عفونت را از قیل و قال و عسار  
 پوست کز کتک و عصا به مبلول مطبوخ پوست کتک یا بجلول این دو کتکیت دوست *Hypochlorite de chaux*  
 و یا بفرق که تو بکار برند و چون بواسطه تداپر مذکوره در جراحت صورت سلامت ظاهر کرد  
 باید بقانون عمل جراحی بانتهیام جراحت ساده پرداخت و درین علاج ملاحظه نمودن مزاج بر طبق  
 لازم است که هرگاه علامات ورم موجود باشد ورم مانند فصد و ارسال علق و نوشا شدن گیر و  
 سهول و بکروز مضمی منسکو خواهد بود چون در این علت همه اوقات علامات تاریخی *Adynamie*  
 موجود اند باید بالاستمرار پوست کتک که سحوق را بر مریض نوشاند و شربت تسبیل مطبوخ پوست کتک  
 منفرج بفرق گوگرد مذکور در مطلب ۲۲ و یا عرق شوره را مذکور در مطلب ۲۲ از صفت اختیار فرمود

۳ مذکور در مطلب  
 ۵ از صفت  
 ۴ مذکور در مطلب  
 ۸ مذکور در مطلب  
 از صفت

فقره سیم

در مری نظری *Hypertrophie cellulaire* یعنی از زیاد قوت شیمیج  
 زنبوری خواه عمومی بود که از نظره *Obesité* و هم تنی ازنی *Polycarcie*  
 نامند یعنی سخن خواه موضعی باشد که *Loupes* نامند یعنی سلعج زنبوری  
 به آنکه چون فریب بقاصده طبیعه باشد و رارض ثوان خواند ولی بعضی اوقات میشود که در پوست  
 در بدن بجدی غلبه نماید که برخی از اعمال بپیدا محمل سازد  
 این مرض حادث شود در کسانی که در حالت سکون باشند و اغذیه ایشان زیاد مقوی است و این علت  
 اکثر تا سن شباب مرض ثوان گفت و حالت فریبی در سن طفولیت نادر است به از جمله اسباب  
 مهتره و آب هوای رطوبتی و انقطاع اطراف و حضی است به و نباید جهان نداشت که قوه  
 مضمه در اشخاص سیمین زیاد شده است بدلیل آنکه بعضی از صاحبان این مرض را دیده اند که زیاد از غذا  
 میخورند لهذا اطباء فرنگی این حالت را *Adiosyncrasie* نامند  
 و چون عام باشد بدن حجیم گردد و تقسیمه در بعضی اوقات وزن بدن آنها بصد من تبر زرد و متوان  
 که ترکیب آنها خارج از ترکیب طبیعی است و در اینوقت حرکت و منشی منقرض و سیق النفس و طیش قلب  
 بی نهایت و عرق سرد ظاهر شود و در حال مانع از جماع و نسوا از مانع از تولد است و هر چند این  
 اشخاص قبلی را پیشه خود کنند ولی اعمال و ماغشان سالم باشد و اکثر سبب ظهور علامت مذکوره  
 یا بسکته و یا با مراض قلبیه پلاک شوند

مذکور در مطلب  
 از صفت

علاج اولاد اشخاصی که استعداد فریبی زیاد دارند باید مقدار غذای آنها را تخفیف نمود تا زمانی  
 مدید از بقولاست چکه بدن چربی میل فرمایند و بقدر امکان حرکت و پیاده ولی خوابی را اختیار نمایند  
 و بواسطه ادویه مخصوصه ترشحات ضعیف ویه از قیل عرق و بول و برازیفر آیند به برخی از اطباء  
 مذکور در نونا سیموزا *Udure de potassium* و این مرض از خواب ادویه مخصوصه



بدین نوع که بدست مدینه روزی نیم گندم از او را در آب حل نموده بدفعات بنوشانند و بدین ترتیب  
 اخیراً طبیسی مساوی کرناط و ویطاسون  
*Carbonate de Potasse*  
 در کتاب ۲۴ از صیغه بدست ز یاد استعمال نموده و دفع کلی بکشید:

نوع دوم

که عبارت از ازدیاد قوت تمهید موضعی سنج زنبوری بود بفرانسه *Edème*  
 یعنی سنج زنبوریت چون تعریف عمومی سنج را قبل ازین در صفحه ۳۱ بیان نموده ایم لهذا در اینجا  
 ذکر نمیشود مگر اینکه سنج زنبوری به مثالی و یا در سنج جلدی و زنبوری با شتراک مدید سکر دو سنج که  
 در آنها عارض می شود سبب او از دیاد قوت تمهید موضعی بود و تمهید جرم اولین و ششیمه بدین رشتی بود  
 او را بفرانسه *Edème* گویند یعنی سنج ششیمه و قسمی که جرم او غلیظ و سبیمه باشد بفرانسه  
*Edème féculente* یعنی سنج ششیمه معروفست ولی فی الحقیقه هر دو از یک ماده بهم رسند که  
 در ابتدا این وبالافره صلب شود و برخی از اطباء معتقدند که ماده این علت از کثرت صلابت مٹی سلطان شود  
 سنج که در سنج جلد به مثالی بهر سبب است که مان غدد میری صفاری که جلد قریب زنده مدود کرده به صورت  
 و در آنها مجتمع و مختلش شود که بواسطه اجتناس آن وسوسه لون جلد تغییر نماید چنانچه در صورت بعضی  
 اشخاص مشاهده گردیده:

فقره چهارم

در استقای سنج زنبوریت

بدانکه این مرض ششیمه شود و نوع: نوع اول استقای لحمی موضعی که بفرانسه *Edème*  
 نامند: نوع دوم استقای لحمی عمومی که بفرانسه *Anasarque* نامند:

نوع اول

بدانکه این مرض عبارت از انتشار و اجتماع رطوبت سرزید در جاهای سنج زنبوری و خود را ظاهر سازد  
 با تاس خمری بدون وجع در موضعی از مواضع بدن: و چون این مرض استقای موضعی است لهذا تعریف  
 منوط باشد بقریب عمومی استقا که در فصل هفتم از مقاله اولی از ذکر گردیده و چنانچه محل سنج زنبوری مختلف است  
 استقای موضعی نیز مختلف بود مثل استقای لحمی تحت جلد و استقای لحمی احشاء و غیره:  
 و در اینجا گفتگوار استقای لحمی موضعی تحت جلد شود که سبب او قلت قوت جذابه عروق لمفاتیکیه باشد  
 خواه ترشح کثیر و خواه بحالت طبیعی بود و یا آنکه سبب او سد مابین محل آماس و قلب باشد: و این مرض با  
 علامت مخصوصه علامت غامض است و اکثر در نقابست امراض حاده و در اشکای امراض مزمنه عارض شود  
 و در این هنگام در اطراف ساقه آماس بروز کند و اکثر اوقات این مرض از ضعف عمومی بدن عارض شود  
 و از علامات استتج و تنج بدون وجع با پاهای مخصوص جلد و زفت اصبغ تقصیری در آن موضع بهر سبب  
 که این تقصیرت عود بحالت ولی نماید و گاهی هم میشود که این مرض از کثرت و غلبه قوس مزاج بهم رسد یعنی  
 ترشح بافته زنبوری بسیار شود: و بخصوص این مرض از تصرف هوا در بین حمایت عارض گردد و در این وقت  
 آماسی بدون وجع ظاهر شود و اغلب استقای لحمی در اطراف ساقه بروز نماید بعلامت ضعف عمومی

در صفحه ۲۱۷

مزاج و قوت دم و یا بواسطه مرض دوائی که اومغ دوران دم را بنموده و سبب ظهور این علت گردد و نیز مرض  
بخصوص بهر سرد در زمان عالمه بواسطه ضعفه رأس جنین باورده خاصترین و در زمانیکه سیرطان رحم مستحسنا  
بشد و دوران دم در آورده مذکوره بعلمت اجزای سرطانیته و با اجزاء مجرده که در دم حاصل شده اند  
صعوبت بهم رسانده مرض مذکور عارض مسکروند

اما انداز او موافق سبب یعنی اگر سبب ممل آلات ریه باشد روی و اگر در غیر آنها بود جلد است  
اما علاج چون علاج استفقا است که او نار حلین را در موضع مرتفعی گذارند و در کس از عطاش و مقویات  
چون آؤ و کلنی Eau de Cologne و شراب معطر و تقنین بسیار عصب و در استمال  
و نکسمات و نافع بود و علاوه بر این فشار مسادن بواسطه کندن  
نوار که رفع این علت را نموده و با آنکه مانع از زیادتی اجتماع آن رطوبت تم شحه کرد و بسیار نافع باشد  
و در استفقای لحمی موضعی که بعد از ثفاست مرضی بهر ای وجع ظاهر شده باستعمال اوبه مخدره از علاج  
یکوست

نوع دوم

در انازارک Anasarque یعنی استفقای لحمی عمومی : انازارک Anasarque  
که هم کفک مازی Leucophlegmasie نامند عبارتست از انشار و اجتماع  
رطوبت سرزیه بافته زنبوری در تحت جلد که تفاوتی با ورم ندارد مگر این که او دم موضعی و انازارک  
عمومی است

اما سبب او بدینکه تفاوت با اسباب استفقای عمومی که در فصل بعقم از مقاله اولی ذکر شده ندارد  
لهذا در اینجا جزئی تعصیبی کافی باشد : این مرض با از غلبه قوت مزاج و یا از ضعف مزاج بهر سرد و یا عرض  
از مرض دیگر بود از قرار سبب که ان سبب از غلبه و کثرت ترشح بافته زنبوری و یا ضعف عمومی و یا از  
دم و یا از منع دوران دم حاصل شده باشد و در استفقای لحمی موضعی منع دوران دم در یکی از عروق  
اتموضع است ولی در اینجا در جرم قلب یا آرائی علتی بهر سرد که مانع دوران دم گردد و بدینکه قسمتی از  
استفقای لحمی عمومی است که در ثفاست مخمکات من بعد ذکر خواهد بسیم نموده

این استفقای لحمی عمومی مشاهده کرد از آماس عمومی اندام و اطراف بدون وجع که از فشار انکشت بد  
حس خمیری با برودت و خنثی و مپاض مله محسوس شود : این مرض در ابتدا موضعی است بخصوص  
بر اطراف ساقله که از اسفل با علی سرایت نماید و چون شدید گردد بغیری در ترکیب هیلت بهم رسانند  
و ثفاقی جلد و از فشار انکشت جای و مدت قلبی باقی ماند و در این هنگام رطوبت سرزیه در بافته زنبوری  
به شتالی مجتمع گردد بل در غمش سرزیه هم نشر نموده و اعمال بدینه بخصوص دوران دم و نفس متعسر گردد ولی  
اکثری در این مرض موجود بود مگر آنکه با مرض دیگر ترکیب یافته باشد که در وقت زمان بزمان اسهال  
مانی حاصل گشته سبب تخفیف مرض گردد بجهت نقصان یا من رطوبت غیر طبیعی و هرگاه علت غایب  
و یا در عروق عظیمی بود مجدداً رطوبت سرزیه مجتمع شده تا نیا مرض عود نماید و چون سبب ارفع شود  
استفقای لحمی که در در میان آنکه استفقای که بعد از ثفاست امراض عارض شود ممکن است که از تقویت  
نمودن مزاج قلبی آماس تدریج تخفیل رود و در صورتیکه سبب استفقای غیر جرم قلب یا غشا خارجی او

مذکور در مطلب  
۳۳ از صفت

در صفا

در صفا

و یا علت لید و کلبه باشد علاج پذیر نبود مگر زمانیکه سبب او معدوم گردد و چون یکی از اسباب مذکوره موجود باشد آنرا بزرگ مرض شدت نموده مریض بواسطه غلبه النفس و یا بواسطه حمزه و یا غلبه نقرایای جلدی که زیاد اجدات تمد کرده باشد بکام میسر گردد

اما علاج این علت عموماً در فصل هشتم از مقاله اولی آورده در تعریف عمومی استنفاد گردیده ولی چون استنفای لحمی میجو از دما و ترشح یافته زنبوری یا علامت در صدمه بود راحت مریض و جلوس در راه فاتر و قضا لازم است و بعکس در وقتیکه سبب و ازلی قوتی و قله قوه عروق جذابه باشد مقویات از تسبیل الملاح صدمه و اغذیه مقویه و دنگ با حشایش عطره و تقضین آنجا نیکو است؛ و چون سبب و مرض قلب و یا عروق عظیمه او و یا کلبه بود علاجی ندارد مگر رفع سبب و علاج در این صورتها از جمله نوا در است؛ و بنا بر مذکوره سبب اصلی معالجه شود و بعضی تدابیر دیگر که همشده خود در طبوبت را الفحصان مینمایند خواه از اعانت قوت جذابه و خواه از سرعت اخراج رطوبت مجتمع؛ و از این جمله است مدرو معرق و استعمال مسهلات مکره بعد از مخصوص مسهلات لطیفه چون نمک فسفوری و طرطرا و دوسو و *Cartrate de Soude* و بعضی از اطباء هم شرط جلد را نیکو دانسته اند بجهت اینکه رطوبت مجتمع بواسطه این عمل خارج گردد ولی این عمل مخوفست بلیس آنکه اگر شیب حصره و یا غلبه نقرایا گردد که هر یک از این علت از جمله علل دیده اند

اما ضمیه این مشوره؛ بدانکه در اطفال تازه تولد قسمی از استنفای لحمی عمومی پدید گردد که بفراغت استیجیل ریم *Saliceme* کونید هینی صلابت یافته زنبودی؛

این مرض ابتدا نماید اولاً در قدین و بعد از آن در بدن و بعد در صورت و قدین و بعد بجموم بدن سرایت نماید باغزلی کبودی جلد و بواسطه تشای صبیح تقصیر محل اودنی باقی بماند با انحاء و پروت جلد و بیوست شد ولی بدون حمی که بواسطه علامت مذکوره مریض اکثر اوقات بزودی بکام گردد؛ اما علاج در صورتیکه در طفل تازه تولد علامت مزبوره ظاهر گردد باید اولاً مریض را بقرق معطری و دنگ و جلوس و راه فاتر و محافظت از سرد خارج مجوز گردد و چشمه این مریض اکثر مهملک است ولی در حلق از یکالی دو در خلف اذن برخی اوقات نفع کلی بخشیده؛

### فصل دوم

در بیان امراض آلات صوتی

چون آلات مخصوص صوت و تکلم حلقوم است لهذا در این فصل ملاحظه نمیشود مگر امراض مخصوص حلقوم این عضو مبتلا میشود با امراض مختلفه که اکثر از آنها رویه است و در امت آنها از آنست که بواسطه مجاورت ضرر کلی بدن برساند ولی از آن باشد که عبور به او از وسط حلقوم که از جمیع اعمال بدنیه لازم تر است متعسر میگردد؛

امراض حلقوم را در چند فقره بیان مینمایم؛  
فقره اولی در لارنژیت *Laryngite* یعنی نرم حلقوم خواه بسیط و خواه مرکب یا نزله باشد

در فصل اولی از امراض حلقوم مذکور در فصل اولی از امراض حلقوم

قصره دوم در ارب *larynx* یعنی خناق که عبارت از درم حلقوم است یا غشاء کاذب  
قصره سیم در ارب *larynx* و لا کلاوظ

سیم صد او اعضاء مجاوره او  
قصره چهارم در بطریقی لارنژی *larynx* یعنی حنجرت  
زمنه حلقوم خواه بسیط و خواه مرکب به تور کول *tubercules* مذکور در مطلب ۱۱۸ از فصل

قصره پنجم در موجود بود اشیا خارج و در جراحت حاد  
چون در تشیح تعریف فده طر و بندرا *Empyème* متصل تعریف آلات صوت

منویم لهذا در قصره ششم نیز عظم غده زاده را ذکر مینماییم

### قصره اولی

در بیان لارنژیت *Laryngite* یعنی درم حلقوم که به سیم آن رین لارنژ  
*Angine laryngée* نامند یا حادث و یا مزمن

اما ورم حاد او بدانکه سباب مخصوصه او اثر هوای بار در رطوبت است و فریاد و تکلم زیاد و  
استثناق ابویه و اشیا حریفه و نوشیدن اشیه بسیار حاره بالفعل و خدری که از اتصال شود  
او یکدیگر و رسیدن او بری بواسطه مجاورت بحلقوم سرایت با نماید

اما علامات بروز او اولاً احساس ثقل و خفگی و وجع در حلقوم و تغییر در صوت و بوجت او که گاهی  
بما بصوت گرفته شود و این علامات حاصل گردند از آماس سیم صد او در مجاری تنگی و مرض احساس  
دغدغه و غارش نماید که از آن غارش سرفه عارض شود و اغلب در هنگام سرفه بواسطه خروج هوا  
سرعت وجع حادث گرد و ولی بدون اخراج نفث

در این وقت تشخیص مرض منوط است بدین علامات موضعه مذکوره بدون حمی و یا تغییر در آلات تغذیه  
ولی علامات مذکوره میتواند شدت نمایند باین نوع که آماس کنار کبھی بقتبی شدید گردد که تکلم بکل  
موقوف و رسیدن هوا بقدر کفایت بعسرت و نفس مانند صغیر گردد و با سیمای سفید و کبود که حالات  
خفگی از سیمای شده و عینین برآید مرض و پرستار هر دو در خوف خفگی نوری باشند تا آنکه بعضی  
اوقات بواسطه سرفه خروج نفث عارض و علامات مذکوره قدزی خفیت یافته حمی عارض شود  
اما ورم حلقوم خفیف بدانکه اکثر متواند در مدت چهارالی چهل سبت ساعت بواسطه سحران  
بعرق رفع گردد و در سایر اوقات که نه شدید و نه خفیف باشد مدت او از شتالی پانزده روز است  
و در وقتیکه شدید باشد بسیار روی است بخصوص در سیمایان بواسطه صنوق طبیعی مجرای حلقوم  
چون این ورم مرکب میشود بغشاء کاذب لهذا مسمی نمودند او را بخناق که در فشره آینه  
ذکر او خواهد آمد

اما علاج ورم حاد حلقوم در وقتیکه ورم خفیف باشد کافی است که مرض را همیشه در هوای  
معتدل نگاه دارند و محافظت از هوای خارج نمایند و مطبوع کل نفثه و کل خطمی بنوشانند و با شویج  
از آب نمک کنند و هرگاه مرض شدید باشد فصد کنند و ارسال علق در طرفین حلقوم استعمال

در موضع بعیده نماید چون روز بروز خشکی شدید شود استعمال ادویه متقی بسیار نافع است و خوف نمودن از استعمال ادویه مرطبه در اینجا خلافت است زیرا که بعد از استعمال متقی تحقیق کلی حاصل نمیکرد و چون ادویه مذکوره را استعمال نمودند و با وجود آن احتمال خفق در او باشد باید زودی شمع ذرا ریج در حلق خنق و در محل مجاز می قرض و ربا زد و در پانامند از ند چون بعد از استعمال شمع خفق حاصل نشد و علامات خفق موجود باشد طبیب ناچار باید که بواسطه علی مدرفع مرض را نماید باین قسم که مجرای غیر طبیعی در تحت بکی باز کند چنانچه در کتب جراحیه مذکور است تا عبور هوا بیسولت باشد و مریض این کرد از خفق :

اما ورم مریض حلقوم این قسم از ورم حلقوم یا شیخه ورم حاد است و با از ابتدا بصورت مریضت بروز نماید و چون خود را بصورت از زمان ظاهر نمود سبب و اغلب فریاد زدن زیاد است این مرض نادر است و اطفال و عموست دارد در مداحان و خوانندگان در انصورت علامت مخصوصه یغیر صوتت یعنی گاهی میشود که گرفتگی شدیده مداف شود و گاهی صوتی با لمره گرفته شود نوعی که مریض قادر بر تحکم نباشد و اکثر صوت شده است بصوت تکیه که از اثر برودت یغیری در او بهر سینه باشد :

شدت و ضعف این علامت منوط است بحرارت و برودت و رطوبت هوا و مریض در حلقوم احساس ثقلی نماید بدون وجع و در فشار این مرض بسیار بطی و مدت طولانی و بدون قاعده است به ولی بسیار اعمال بدن سراسری چندان نکند که در صورتیکه زیاد مریض شد ممکن است که جراحت نرسد در حلقوم پدید شود چنانچه در تعریف سل مخصوص حلقوم که من بعد در صحتشاد و چهار از این کتاب ذکر خواهد شد :

اما علاج ورم مریض حلقوم استراحت بودن آلات صوت و نفس آموید و آنچه پیشند و نوشیدن آب شرب طعمه و اخذ طعمه و تدابیر حفظ صحت از قبیل پوشیدن لباس صوف و توقف در منازل معتدله و دیگر این تدابیر مذکوره کفایت میکند در دفع مرض در صورتیکه زیاد مریض نشده باشد و در وقتیکه تدابیر مذکوره رفع مرض نگردد باید شمع ذرا ریج و خوش در حلق خنق تجویز نمود که بسیار مفید است و وجه تشکیل مریض

زمان بزمان قلیانی از بزرگ پلادینه *Belladonna* نیم کوفته و یا بزرگ استرامونین *Stramonium* یعنی تا توره کشنده با مقدار قلیلی از افیون و بعضی از اطباء میسره استرکون محلول نترات دارژان *Nitrate d'argent* استعمال نموده اند که نیم مثقال از او را در کتشفال آب مقطر حل نموده بواسطه آن در نمودن بریرابد و بستن بمس سمت اعلی حلق را عمل کننده و چنین نفوخ منویطرات دو سموت *Sulfate de Bismuth* یا سولفات دوزنیک *Sulfate de zinc* یا سولفات دو کوبور *Sulfate de cuivre* و یا اسطات دو پلم را *Acetate de plomb* مخلوط کرده الی سی درن شده نمود استعمال نمایند :

**فقره دوم**

در میان گرفتگی یعنی خناق که بفرانسه نیز لارنژیت *Croup* نام بران نیز *Laryngite pseudomembraneuse* یعنی ورم حلقوم با غشاء نازک است و اسم آن ژین کوبور لارنژیت *Angine couenneuse larynque* نامند

مذکور در مطلب ۱۹۱ از فصل ۱  
مذکور در مطلب ۱۹۱ از فصل ۱  
مذکور در مطلب ۱۹۱ از فصل ۱

بسیاری و جمع حلقوم با ریح

بدانکه گریب عبارتست از ورم حاد حلقوم و قصه آریه که علامات تشنج و غشا که ذیباست که آن غشا  
سد و میازد مجرای حلقوم و علامت عکله و عسرت در نفس و کاهی معده و م شدن دست و پشتم  
میگرد و بد و قسم یکی خناق صادق و دیگری کاذب و هر یکی از آنها را تعریف مخصوصی است: اما خناق  
صادق بدانکه آویست کروم حلقوم با غشا کاذب و سبابا و چون اسباب ورم حلقوم است  
و چون گویند این ورم از جهت مرکب میشود با غشا کاذب و عسرت نفس جواب گوئیم که سبابا و  
غالباً مجهول است که آنکه گوئیم اکثر غشیه مخاطیه بواسطه عمل مخصوص میل دارند ترشح رطوبت خاصه  
که سبب حدوث غشیه غیر طبیعی میگردد و علم سبابا این خناق بسیارند که گرانکه این مرض  
در بلاد رطبه و در هنگام باران زیاد و بغیر اینها مختلفه عموماًست هم رسانند و این مرض در بلاد خشک اندک  
بود و در برخی اوقات می تواند بانی و در اینصورت مسری شود و در  
مخصوص اطفال سه الی هشت ساله و بسیار نادار الوقوع است در سن شباب

و اگر فوراً بروز نکند باین معنی که ابتدا مقدمات مرض بروز نماید از تسبیل کسالت و تشنجه و وجع  
حلق و احساس سرما خوردگی و آماس غده لیمفا تکیه تحت فک سفلی و چون حلقه الاحظه کنند غشا  
مخاطی و احمر اللون است با آماس که کاهی با او همراه بود لکن ای امراض اللون که علامت است از ظهور  
غشا کاذب را به بعضی اوقات بدون مقدمات اطفال در حین خواب بدین مرض مبتلا گردند و در هر حال  
بصورت برنگ حلقوم سرایت نماید و بعد از آن که در حلقوم قرار گرفت بتدریج علامات شدت گفته اند  
انچه بعد از حصول عسرت نفس و وجع حلقوم و سرفه حالت مخصوصه هم رسانند که بسیار شده باشد بصورت  
سجده و سس و سرفه تو از بدید نموده بالاخره موقوف گردد و ثانیاً عارض شود و حالات خفگی و عسرت  
نفس نه چندان بود که عسرت بر خروج نفس باشد بل جذب هواست و است و طفل احساس سینما نماید  
اجزای خارجه را که مانع از سرفه است با تزل صورت و کبودی لون و دوران عینین و در و را و رده  
کرون به چون از حرکت سرفه و یا بواسطه استعلاجیکه نموده اند قدری از غشا کاذب بقی خارج شود  
انکه تخفیفی در حالت طفل روی دید ولی ثانیاً علامات شدت یافته خفگی با حامی شدید و با خفگی  
لون دستی عمومی و تغییر سیما دلیل بود موت

اما تشریح او به در حلقوم و قصه آریه و بعضی از شب و دقیق قصه غشیه کاذبه مشاهده شود که از برداشتن  
آنها غشا مخاطی تحت و برنگ سرخ مایل کبودی دیده شود و جوف مجاری مذکوره از قرقر غلظت  
غشیه کاذبه شک کرد و بنوعیکه بدین واسطه خفگی حادث شده است

و از این تفصیل خناق صادق معلوم است که این مرض اغلب اوقات بسیار مخوفست بر هر کس که علا  
وانه آید و را کما هو حق مصلح باشد و ولی از لطف خداوندی ادر است کرد و در وقتیکه بواسطه تغییر است  
می تواند بانی گردد و در سنیکه شیه باشد با و بطور سپهر ادیکی

بیشتر اتفاق شده به مثبته در خناق کاذب است که در اشهای این مفرود در صفحه ۸۴ ذکر پیش و  
اما علاج خناق صادق شرط علاج اوست که پس از بروز فوراً بدون تأمل معالجه نمایند و چون در اشهای

بسیاری

که بر نفس قوی البسیه و متعاقبش زیاد است بزودی وضع حلق از دوانی ششش عدد در طرفین حلقوم نماید  
و به نیکی حلقوم را ملاحظه کنند بواسطه آنکه اگر غشاء کاذب حادث شده باشد استعمال آسید میرزا  
تیک

و یا محلول قوی از تیز است و از تران  
که پارچه ابریزد و آلوده نموده غشاء کاذب را باریک  
سازند و درین عمل احتیاط چندان لازم نبود ولی چون غشاء کاذب در عمیق حلقوم باشد ادویه اکاذمیه  
نفسی ندارد بدلیل آنکه طیب را دست رسی نیست و درین صورت باید متنی و ادویه سیاهی بکار برد یعنی  
متنی بجز خاج نمون آسید کاذب و ادویه سیاهی بجز تغییر درون و طوباست بدین نحو من بجزه قصاص نمون  
قیبرین  
لهذا باید از یک الی دو گندم شستیمون قی را در اندکی از آب محلول نمود  
در هر ربع ساعت یک قاشق چای خوری بر نفس نبوشانند تا آنکه دوانی را سه دفعه فی حاصل شود  
و این عمل را هر روز دیار روزی یک مرتبه اعاده نمایند که از جمع اقسام معالجه نافع تر و بیشتر تجرب رسیده است  
و چون محتاج به استعمال ادویه مذوقه شوید سرهم را در دورا در خلف حلق و ابطلا طلائه نمایند و نوشیدن  
کلل در نیم آنی یک گندم ساعت بیاعت بجز آنکه سیلان بزودی و سهولت حاصل شود بسیار  
نیگوست و ضار و خردل و خوشش و یا سرهم در ریج در خلف حلق و شربه معرقه نافع بود و اگر خانیج  
تحقیقی حاصل نشد و خوف بر حق مرض باشد طیب باید و ناچار است بعل بدولی از قرار یک در فرغ  
و وضع زمین ساخته اند در پنج نفر صاحبان مرض مذکور که عمل بد نمودند بیکترشان دسته و مابقی بواسطه  
احاط نمودن غشاء کاذب هلاک شدند فضای مجرای مصنوعی را مسدود ساخته

اما خاق کاذب که بفرانسه فکور و  
و هم آن زمین کستری دو تو

نامند : بدانکه این مرض عبارتست از درم غشاء  
مخاطی حلقوم با تزلزل و بدون غشاء کاذب و با ماس عدد و لیمفا تیک تحت فک سفلی :  
اما اسباب او را در فقره شش از فصل دوم از مقاله اولی ذکر نمودیم و ثبتی که در فرغ نشان در باره متعین  
این مرض بر داشته اند این است که اگر چه پسران و به ندرت در دختران هم رسد بخصوص در اطفال غلبه  
در دختران کمتر و تیر دیده شده که از چهار الی شش دفعه مرض مذکور میتواند در بیکتر عارض شود  
اما علامت بروز این مرض اول آن است که بغیثه و اغلب اوقات در نصف شب عارض شود با سر  
خشن و کجبت الصوت و عسر النفس با صوت صغیری و صعوبت در استنشاق هواد فلق و اضطراب با  
خفیف ولی از ملاحظه و مان و حلقی مرضی لکه نامی ایضاً الا لزان که در خاق صادق مشاهده شد در اینجا  
دید شده : و همچنین صوت بچه خردس که در خاق صادق است در این مرض نباشد و بعد از اتمام  
مدت عیت و چهار الی چهل دشت ساعت سرقت مذکور ه لاین و مرطوب گشته و علامات شروع کجبت  
نموده بر نفس صحت باید و اغلب اوقات بسبب زودی معالجه باعث شهرت طیب گردید :  
اما علاج : اکثر وقت در اهووی معتدل و استعمال شرابات طینه فائزه از قسبیل مطبوخ بجز یک نفثه بجز  
باب فائز نیگوست : و هر گاه مرض شدید باشد و نفثه سلب و عظیم و متملی وضع حلق در ششیمین گاه و در علین  
و استعمال اقمیون متنی بمقدار منقسم نافع است : و هر چند این مرض بدون روایت است لیکن

در تمام اینها همال نمود و علت آنکه بجزئی مخالفت و نقصان سسته ضروری می تواند این مرض مبدل بخناق صادق گردد

فقره سیم

در آنکه در تمام نکات *Medicine de la gorge* یعنی آمانی سیم صداء و اجزاء  
 مجاوره او که بفرانسه نیز لارنژیت نونکلیک *Laryngite des glandes* نامند  
 بدانکه این مرض عجلت است از غشاء مخاطی حلقوم و بافته زنبوری تحت او که از خروج بواسطه ورم مزمن  
 حلقوم متدخستلا گردد و با بضا بواجتماع رطوبت سرزیه یعنی استفای موضع مذکور که نقصان  
 حلقوم را ضیق گرداند یعنی که در وقت فضای مذکور از رطوبت سرزیه ترشح متلی گردد این امتلاء غصون  
 غشای مخاطی محل مذکور یا تدریج است و یا فوری با حس خشکی که نتیجه او است و این نیز با تدریجی  
 و یا فوری بود با عسر النفس و سرعت او که صوت شفقی از دور سموع گردد با عسر البلع و یا عدم او با سرفه  
 متواتر و صعب و بجه الصوت و علامات خنق که آن علامات بهر چند ساعت یا بهر چند روز یا هفت  
 بعده خود نمائند و در این هنگام علامات خنق چون زرشش الی ده دقیقه بطول بخاند صورت گبود  
 شکل سیکه او را طناب انداخته باشند و در فاصل این اوقات و ایام شفقت بقاعده طبیعی است مگر  
 آنکه جذب هوا عسر تشن یا ده از رد هوا شفقت است خواه در حین هجوم خواه در زمان فترت مرض این  
 مرض اکثر مزمن بدون همی و در شبان بیشتر از صبیان و در هر اوقات بسیار روی باشد ولی طیب او را  
 بخناق صادق شسته نخواهد بود دلیل آنکه تفاوت کلی در علامتشان موجود است

اما تشریح او بدانکه بعد از موت غشاء مخاطی حلقوم و اطراف فضای او آانس نموده مملو بود از رطوبت  
 سرزیه یا ریم با حرکت موجیه

اما العلاج در ابتدا فصد و ارسال حلق در عتق و نوشانیدن مسهلات برفق نافع بود و هر چند که استعمال  
 ادویه نغشیه نفع کلی دیده شده ولی تاثیر دوائی در این مهمل مرض خناق صادق مخصوص نیست و باید  
 بعد از تمام سپردن کوره استعمال کوزه و شمع ذرا ریج و ضما و خردل و جذبات در طرفین عنق بکار داشت  
 و بعضی از اطباء نیز بواسطه مشروط طویلی که نوک او را بعد رناخن را داده و باقی او را با بافته اریشی چیده موضع معلول  
 چند شرط نمایند که رطوبت مجتمعه خارج کرده و چون مرض از شدت وحدت آانس شفقت بسیار بطی شود باید  
 بواسطه عمل دیجراحی مصنوعی در تحت عضروف در قی بعمل آورد

فقره چهارم

در تغیری لارنژیتی *Pathie laryngi* یعنی جراحت مزمنه حلقوم  
 خواه بسیط و خواه مرکب با توبرکول *tubercules* بود

بدانکه این مرض عبارتست از ورم مزمن حلقوم با تفرج غشاء مخاطی و بعضی اوقات با توبرکول و علامت  
 مرض سل چون ورم ساوه حلقوم چنانچه قبیل ذکر یافت زیاد بطول بخاند می تواند مبدل این مرض گردد  
 این تفرج خواه صلبی و خواه نتیجه ورم بوده باشد بعضی اوقات با عتقاد برخی از اطباء اید یونانیک  
 است یعنی بدون بروز علامات و تغییر در سایر بدن ولی *diapathiques*

مذکور در صفت عموما عرضی است یعنی منوط بزجاج خناریری و توبرکولی و سفیلیسی *syphilitique*



علامات او از استقرار است: حرارت و غیر البقع و صوبت تنفس و خشونت و خارش حلقوم که در صورت شدید  
 و سراخوردگی در هنگام بیوست هوا علامت مذکوره شدت یا بند یا بسرفه صغیری خشن منقصل که زیاد شود  
 از طول تده مرض و گاهی علامه بر عسر البلع و حج مخصوص در زمان بلع غذا رومی دید یا قلت شتهای لازمه  
 که بدان واسطه مرض را انزال با عرق و اسهال شدید می رنج نموده هلاک کرد  
 چون این مرض اکثر متعلق است بزجاج سیفلی چه ان خوف نیست بجهت آنکه بعد از زایل نمودن پی سبب  
 بخودی خود دفع شود و چون سبب مزاجی موجود نبود آید یوپا تنگی باشد  
 اگر مرض مزمن شده بطول انجامد ولی مورثه هلاکت شود و اکثر تاثیر خرفی یا خشونت قلبی در صورت حاصل  
 گردد و گاهی صوت بانگه سده م شود.

در صورتیکه علت آید یوپا تنگی باشد معالجه او چندان تفاوتی بمعالجه مردم حلقومی که قفل و کر شده ندارد و که  
 سبب او یا تو پر کول یا سل ریو بود علاج حاصل است و بر علس در صورتیکه سبب و سبب باشد معالجه سهل است  
 بجهت آنکه از رفع نمودن مرض سیفلیس این علت بر حسی هم به نیکی رفع خواهد شد.

**فصل پنجم**

در بیان وجود اشیاء خارجی و جراحات حاده در حلقوم  
 این فصله چون منوط بعلم قریبی است لهذا درین مکان اورا بیانی نیست

**فصل ششم**

در بیان کوتاه  
 یعنی عظم طر و نید که تیرغیرانند بران نعل  
 و هم کرد که دم گرمس گرگز نامند  
 این مرض عبارتست از آید طر قی یعنی از ریاقه تنه قده طیر و نید که در این صورت  
 یافته او حرمت و غلظت و نسیم زیاد حاصل کند یا در عروق دم چون زیاد بر زمین گردد بعضی اوقات سله و  
 اجزای سرطانیه و ماده عصر و فیه در او پیدا آمد  
 سبب این علت اکثر چندان واضح نیست ولی بعضی از اطباء معتقدند که از نوشیدن آبهای برفه آبها  
 کج و کچی این مرض عارض شود ولی فی الحقیقه سبب اصلی چندان مشخص نگردیده و آنچه که ظاهر شده است اینست  
 که نیمرض اندمیک است در جنگها و جبال است و بر عکس نیست  
 نمیشود در جبال مرتفعه بعضی اوقات این مرض ارثی است در انات بیشتر بهر سبب مخصوص در اطالی که متولد شده باشند  
 زما جوانی که بزحمت و عسرت وضع حل نمایند

علامات او اینست برآمدگی لین خمیری بدون وجع و یا تغییر در لون جلد و در روز آورده عظم و تعید  
 ترتیب و حج او چنانچه از ریاقه قوت تنه تمام عده و یا قطنه از او را میتوانند جلا سازد و در صورت این  
 اماکن نا هوار و ترتیباً و بعضی شکل یا دور و در قسمت مقدم خلق است و بعضی از اوقات بواسطه ثقل خود  
 در حلقوم منقصل شده میل بروی صدر نماید بعضی اوقات سمت گوش میل کند و اکثر اوقات صبح برآمده کی از  
 یکقبضه الی دو قبضه است و در انات اتفاق می افتد که در هنگام حیض صبح او زیاد شود و معلوم است که این مرض  
 بواسطه تضغط آانات مجاوره خود چون حلقوم و رمی و عروق غلیظه باشد کلی میماند از جمله تغییر صوت و عسر البلع

و غیرت در دوران دم و صعوبت نفس

رشاره فیض بسیار بتدریج است و چون از سن چهل سال تجاوز نمود دیگر عظیم تر نگردد ولی بالعکس آنست  
که در سن شباب ممکن بود در آن سن بسیار چه دیگر ممکن نگردد

اما علاج در ابتدا بخصوص در اطفال باید آنها را از بله خود لطف نموده بواسطه این تدبیر حفظ صحتی به مثقالی  
عظم آماس زیاد تر خواهد شد و تجلیل او ممکن گردد و معالجه او بدو نوع مخصوص است نوع اول آنست  
الی چهل قطره تقصین بدر آدولی سه دفعه در مدت پست چهار ساعت دهند و از خارج بدو روز و یک ساعت  
*Carosule au Jona* چهار جز بریم ساده سی حبسند مخلوط نموده

درین نمایند ولی باید در اطفال این مقدار را کمتر نموده نوع دوم بکرنات دو سود  
از اثبات که بدت زیاد این ملح را استعمال نمایند و از باز زده کندم شروع کرده بتدریج زیاد نموده تا یک  
مثقال در پست و چهار ساعت رسانند و غذیه حیوانیه بسته بهتر از غذیه نباتیه است و مخصوص ترین  
غذیه زرده تخم است که هم تاثیر غذائی و هم بواسطه آن خرمی ازید که دارد تاثیر دوائی نماید  
ولی از ذراع بواسطه زرا ریح و خوشن و سد شیرانی که بدان موضع وارد می آید منفعی دیده نشده اگر چه بعضی از  
اطیب سعی بلوغ در بستن شرابین داشتند

### فصل ششم

در بیان امراض دماغ و ما مغلق به استثنای امراض آلات حواس ظاهره  
بدانکه دماغ را امراضی حتم بدیدند که اعشا و القات زیاد می دانند اما لازم باشد زیرا که امراض حادثه  
در او شدید و وجع در آنها کثیر و حرکات بدینه بسبب این امراض در تغییر کلی اند و جنین هم شایسته بود  
زیرا که دماغ بند حس و حرکت و حیات است بدانکه اکثر آلات بدتر تغییر اعمال موافق تغییر حیوانی آن  
آلات بود که هر چه درینج آن آلات اختلاف وی دهد اعمال و رانیز بدان قدر اختلاف باشد در حلال  
دماغ که تغییر اعمال و موافق تغییر آلات خودست و با آنکه کلی در آن تسبیح تغییر می نمود زیرا که این آلات را  
حجم قلیله و اعمال کثیره است علاوه بر آنکه تغییرات جرم عصبی کثیر بر مانا پدیدند و وسیل حقیقی او با بحال  
معلوم نشده است

این امراض را مشتمل نمودیم بچهار کتبخار

### کفتار اول

در امراض دماغ

بدانکه دماغ و غشیه او متعلق امراض کثیره است که بسبب آن امراض اعمال دماغه محشل شود و لازم ندارد  
احتمال اعمال در این امراض ظنور تغییر حیوانی آلات را این امراض کثیره اند زیرا که در آلات رسته حادثه  
و چون مرضی در این آلات رخ نماید و تغییر می یابد درینج آن و با در اعمال آن بدیدار کند تعبیرت علاج کرد و بدیدار کند  
چون دماغ را اعمال کثیره است لهذا امراض او نیز بسیار باشد و نیز با عقا و اغلب طباک که هر محلی از دماغ  
مصعب عملی خاص دارند اختلاف امراض وارده بر دماغ هم بسیار بود و هر تغییر می از دماغ احتمال  
پدید آید

### فقره اول

در پان مناربت *Altering its* یعنی درم غشیه و ماغیه که بفران ترازک نزدیکت  
 و هم چنانکه انفالیت *Arachnoidite* و هم قنور سررال *Terna cirivale*  
 و هم قنور مناربت *Altering - oncaparite* و هم قنور مناربت *Altering oncaparite*  
 و هم قنور مناربت *Altering oncaparite* و هم قنور مناربت *Altering oncaparite*  
 مشهور است

بدانکه دماغ راسه غشاء اعاطه نموده است اول غشایست یعنی که ملصق بسطح داخلی حجاب است که در نور سز  
*Dura-mere* گویند دوم غشایست سرزی در جانب داخل غشاء مذکور که ارک منسد  
*Arachnoide* نامند سیم غشایست از بافته قنوری و عروق در جانب داخل ارک منسد  
*Arachnoide* و هم اس است بسطح دماغ و او ای پیر *Arachnoide* و هم اس است بسطح دماغ و او ای پیر  
 و هر یک از این سه غشاء استعداد بورم است ولی اغلب ارک منسد مبتلا شود به اسباب این غشایست خمر  
 و ضعفه و جراحات حاده و کسر عظام و اسن تا اثر حدت آفتاب و اسراف در شرب عرق و شرب  
 و ناکه بان کشیدن اجبار موشه و جمیع اسنازا استعداد بر این مرض باشد و در صنف مردان بیشتر بود از زنان  
 اما ترکیبات این مرض بدانکه این مرض مرکب شود با امراض حاده چون امراض جلدیه یا حی و ذاتی و اسباب  
 و امثال آنها و نیز از اشغال نفس و رما نیم این مرض عارض گردد

اما علامات به این مرض با فوراً عارض شود با مقدمات و مقدمات او نقل راس و خرن و دور است به این  
 مرض در دو درجه بود درجه اولی او تزايد مرض که علامت مرضیه آقا تا در تزايد آن درجه دوم او علامات  
 توقف و انحطاط که علامات آقا تا در تافس است به در درجه اول ابتدا میکند مرض صداع قلبی یا کثیر که همراه  
 بی آرامی و سهر و جمی ششیده و تهوع و قی و علامات مخصوصه است صداع که بعد از زمان قلبی  
 تبدیل شود به تغییر در حس و حرکت و اضطراب و بیدان خفیف یا شدید و عرق در اطراف و یا تشنج و در  
 حرکات چشم چون حرکات چشم مجانبین گردد با بصیر استمان و ضیق حدقه و سیاهی حماقت و این علامت  
 از درم غشیه و ماغیه بود بلکه از صدمه خوردن دماغ است زیرا که این غشیه خاصیت دیگر ندارد مگر حفظ  
 و دماغ پس بنابر این اشغال حالات و علامات از دماغ است نه از این غشیه

این غشیه مانند سایر غشیه سرزید بدن چون متورم شود رصوبت بر رخ نماین ریم و مانیت در او جمیع  
 دماغ را متالم ساختن علامات مذکوره پیدا کرد چون ریم او از دماغ بدینقت و ضعفه او بدماغ بیشتر  
 گشت درجه دوم پیدا آید که حدت علامت تشکین باید و عوض بیدان خاموشی حاصل گردد و عوض  
 تشنج استرخا و در بعضی اشغال بجز در صورت حماقت شدید گردد و عوض نسبی حدقه اشاع  
 او حاصل شود و جمی اگر چه در اند بود ولی منبض صغیر و مختلف است و عرق بار و حادث شده منبض سریع گردد  
 و از نیم الی هست خمر روز مرض را بطلاک کند و علاج در درجه اولی آسان تر بود از درجه دوم و در این درجه  
 دوم اسیدها و اولی علاج نیست و شفا ندرست و اگر هم نادر اشفا حاصل گشت بلی از حواس ماطنه تا اشغال  
 اشغال پیدا بد و بدن حال باقی ماند و یا اگر مستی در یکی از اعضا پیدا کرد و در این مرض کثیر شفا

و بندرت تر من شود :

و چون بعضی از اوقات به محرکه مشتبه گردیده در نیجاچه سهولت تشخیص تفاوت مابین این دو مرض را بیان نمائیم : در ورم غشیه دماغ حرارت جلد نزدیک بقاعده طبیعت است مگر در ورم عکس در محرکه که جلد ظاهر با خشونت و حرارت است : در ورم غشیه دماغ صداع متصل است و صداع فوراً سرخ شود با علامات وجع در سیاه عکس محرکه که صداع او متصل است بدون تغییرات فوری در صورت : در ورم غشیه دماغ عدم تشنگی و رطوبت زبان موجود است بر عکس محرکه که در ورم غشیه منفرد و نشان بارور با خشونت است : در ورم غشیه دماغ قی متواتر است تا مدتی چند روز پس از آن بر عکس محرکه که قی در او بندرت است و اگر هم باشد دوانی سه دفعه بیشتر نیست خواه در ابتداء و خواه در انتهائ : در ورم غشیه دماغ در فشار دادن بطن وجع معدوم است بر عکس محرکه که وجع بطن در محل اعراض مخصوص است در ورم غشیه دماغ یوست شدید و طولانی است و اعراض بطن موجود نیست بر عکس محرکه که در یوست است یا سهال که همراه بود با عراض بطن : در ورم غشیه دماغ نبض بطبیعت است مختلف بر عکس محرکه که نبض او سریع و منظم است : در ورم غشیه دماغ نبض مختلف و همچنین نبض سست است بر عکس تنفس در محرکه که قاعده است ولی سریع :

اما علاج باید در ابتداء ضد ورم بکار داشت و هیچ ایهال در استعمال او نورزید : و علاوه بر او باید حله نمود به راه بودن او را چو در می بعلاج او پروا است چنانچه در پیش یاد کرده شده است : و ایهال در ضد ورم شرط کلی است تا آنکه در بی و دم که انصساط دماغ است حاصل شود زیرا که صورت خطر عظیم خواهد بود : و استعمال ضد ورمی را ازین قرار باشند که فصد نمایند با وضع علق درین گوشه انداختن جذایات در خارج ذرایع و خوردن در سابقین و استعمال او ویه جذایه و اخلیکینند چون مسهلات و تریج نمایند از دهن زیرین زماوی اطراف را و صبا و بار نمایند : و اگر در جذایاتی حاصل شد فصد را موقوف سازند و علاوه شمع ذرایع بر سابقین با شویه کتد و سر را بر غشیه دماغ ذرایع اندازند و استعمال او ویه مره مقویه کتد و باید طبیب تدبیری بکار داشت که رطوبت مجتمعه ضایع را مجذوب نماید و بر طبیب است تغییر دادن علاج را در تغییر علامات و محافظت نماید در مرض را از و تاثیرات شدید بر حواس ظاهره چون حدت روشنی و استماع اصوات موحشه و استشام رواج منکره : و در اطفال بخصوص در آنها که استعداد بخازیر دارند چون این مرض عارض گردد و از استعمال ماده توبر کول بیافه زنبوری مابین غشیه است و این حالت را بفرانسه ناشربیت طو بر کولوز

موسوم نموده اند و این اجزاء غیر طبیعی تا چند مدت میتوانند در بدن بدون علامت مخصوصی پنهان باشد ولی بزودی یا بتدریج از دو حالت خارج خواهد شد یا آنکه کمی لازم بتلاکته طفل را تخفیف کند و ضعف عمومی عارض شده در بعضی را بملاک سازد و بدو علامات دماغیه با آنکه طفل را مستعد نماید بوزم حاو غشیه دماغی مانند همان ورم غشیه که در اشخاص بزرگ حادث میگردد بکار آنکه در اطفال صداع و تهوع اکثر اوقات بیشتر و کمی خفیف تر است : و معالجه مخصوص این مرض در اطفال با بحال بداند که اگر چه بعضی از اطبا کمال را بقدر منظم و

و انقباض می را مطابق قانونیکه معلم را زوری *Encephalite* نام مسلم معروف ایطالیاست که سستمال نمود  
از او به مخصوصه او دانند چنانچه در مطلب ۵ از صفحه این کتابت مکتوبم

فصل دوم

در انفالیت *Encephalite* یعنی ورم جرم دماغ که بفرانسه *Encephalite* میگویند و در  
سر بریط *Leucite* و بریط *Cerebellite* و فوور سر را *fièvre cérébrale*  
و فوور آناکتیک *fièvre ataxique* و فوور بزوز *fièvre ornière*

این مرض را در قدم اول ورم غشیه دماغ ایتنا بر داده بودند تا در این زمان که علم تشریح را قوت و کمالی  
حاصل آمد این دو علت را به نیکوئی از یکدیگر ایتنا بر دادند و علامتیکه ایتنا بر بدین دو مرض را از یکدیگر شناختند  
علامتیکه در ورم غشیه دماغ از منصف شدن او حاصل میگردد در ورم جرم دماغ از تورم خود حاصل  
شود و چون در درجه اولی این مرض تشریح نمایند انصباب دم دماغ و لکه لکه شدن جرم او ملاحظه شود  
و در درجه دوم چون تشریح نمایند علامت جرم دماغ را مشاهده کنند و در درجه سیم چون تشریح شود  
ریج و او مشاهده شود و در صورت مزمنی و تشریح کنند هفتان جرمی باقسام مختلفه پیدا کرد  
که در صفحه آیتیه ذکر خواهد نمود

بسیار این ورم چون سست غشیه بود علاوه بر آن اسباب دیگر چون هیجان دم در باطن عضو و کسر  
عظمی از عظام راس و ورم عظمی که آن سیفیلیس بود و انصباب دم با رطوبت در بطون دماغ و اشغال  
امراض دیگر مورث این مرض گردند

این مرض یا حاد است یا مزمن یا حاد او ابتدا می کنند عضداع و طنین گوش و خلقت بصر و دواری  
علامت مخصوصه است صداع که اکثر همراه دارد ولی آرامی و تشنج و لکنت زبان و هذیان و حمی شدید  
ولی نه شدت حمی که در ورم غشیه دماغه است بهر چند این علامت در درجه اولی نشانه از علامات  
غشیه دماغ ولی در درجه دوم تفاوت کلی موجود است از آنیکه در درجه دوم غشیه رطوبت مجتمع  
در بطون دماغ شده است بدون تغییر در جرم او و کرفشار حاصل از آن رطوبت که سبب تغییر است  
جزئیة کردوی در درجه دوم ورم جرم دماغ خود آن جرم چون رخاوت بهم رساند مطلقا اشغال منوط به دماغ  
بشیرات کلیه بهم میرساند بخصوص فلج و بلاوت و خذرو استساع صدق و عدم السمع و دفع بول و برازی زیاد  
و سرعت نفس عارض شده بالاخره مثنی میرک شود

رخاوت اعمال باغیه در این مرض مختلف است که کاهی بنیان و کاهی اعما و کاهی فلج و کاهی تشنج موجود است  
و برخی از اوقات اعمال باغیه بحالت صحت اند و بدین جهت این مرض را *fièvre ataxique* فوور آناکتیک  
*fièvre ataxique* یعنی حمای غیر مشط و هم فوور بزوز یعنی حمای عصبانیه  
نامیده اند این اختلاف علامات می تواند در جمیع درجات مرض حادثا در درجه اخیر که یکی از متمنهای دماغ  
مملو از ریم مسکود یافت شود و مرضی است بسیار ردی و مهلک بخصوص در درجه دوم اگر چه بعضی از  
اعتقاد آنست که بعضی اوقات در درجه دوم بتواند ورم تجلیل مثنی شده در بعضی شفا یابد و در هر صورت  
معلوم است که اگر بیم تجلیل مثنی شود میباید در رخاوت جرم دماغ خواهد شد و در این حالات بواسطه این قسم نتیجه

اختیار بودن حرکت و جو اس باطنه و ظاهره بجمالت شغای نام رجوعی نخواهند نمود ؛  
 اما درم نرمن جرم دماغ ؛ بدانکه نرمنی او حاصل کرد و سنکامی که مریض در زمان صحت و بلاک نگردید  
 و گاهی هم رفتار مرض از ابتداء بطور فرشتت بود یعنی علامات او است و پنهان رفتار نمایند ؛ و چون  
 شخص بستلابا شد بعد اعدای در یک موضع که شدت و خفت او نیوی بود با ضعف حرکت کستی عضاء یا  
 قلعج و درین عضاء یا حمی با بدون او و تغییر در جو اس ظاهره و باطنه یا بدون او خوف کل باشد بر بستلابا  
 شدن مریض بودم نرمن جرم دماغ زیرا که اکثر اشیا چنانکه درین حالت ناک و تشیخ شده اند صلابت و یا  
 رفتار و یا سرطمان و یا سلفه و یا تو بر کولی در جرم دماغ آنها مشا به که دید ؛ همو می توان گفت که علامت  
 علامات تشریحیه در زمان صحت و نیز در زمان بد چندان اختلافی ندارند مگر در رفتار که در حاد و سریع  
 و در نرمن اولی بود ولی در هر صورت بزودی و یا بتدریج اغلب ختمی برک شود ؛  
 اما علاج چون غنچه ورم غشیه است که چون در ورم غشیه اشاره بمنع انصاب رتوبت شده در ورم  
 جرم دماغ اشاره است بمنع حصول ریم در او و بدین جهت علاوه بر مبالغه در استعمال ضد ورم می باید  
 شروع بخا ذبات جلدیه نمود چون ذرایع و مرهم کستیرون و اشال آنها ؛ و چون خود جرم  
 دماغ فساد بهم رساند معلوم است که او بیست که بعد دماغ را بجمالت صحت رجعت دهد و علامت  
 تخفیف نخواهند یافت مگر با عانت قوه طبیعت ؛

فقرة سیم

در بیان انبلیگی ساگون

که نفرانده نیز کن رشتین سر برال

یعنی سکنه و نرمن  
و کوب نشان

و هیوراری دوسرو

نامند

مراد از سکنه و نرمنیت که ترف الدم دماغی با بطلان حس و حرکت ؛  
 و درین ترف الدم سه درجه را باید ملاحظه نمود درجه اولی میل دم است بدماغ که دم زیاده او مقدار  
 طبیعی بدان موضع منصب شود ؛ درجه دوم آنکه دم از عروق بدماغ بیشتر شود و در اجزاء دماغ تفرق  
 اتصال اجزایخ یباید ؛ درجه سیم آنکه انصبات دم بدماغ تفرق اتصال در اجزاء او حاصل شود ؛  
 و درجه اولی دماغ صلوات از دم و ماده امیض او چنانچه در تشیخ دیده شده شبیه است بجیمی سفید که رنگ  
 قرمز می که در او پشتر شده باشد مانند پوست ای قرل لاله ؛ و چون دم از عروق منصب شود یا در غشیه یا  
 در سطح دماغ و یا در بطون او و تشکر کرد و در خصوص منصب شود در جلی با بصره که نفرانده کوش اتیک  
 و جیل محطه که نفرانده کور شیره

خواتند اجزاء دماغی را که باز یاد تفرق اتصال عارض شده محدث مخزن سکنه است که نفرانده فویه  
 استیلیک کوبند که در آن مخزن دم قلیلی یا کبشیری جمع شده باشد  
 و در صورتیکه دم منجمه در دماغ تحلیل رود و فانی شود در مخزن استیلی سکنه تا بهواری باقی خواهد ماند ؛  
 بدانکه احتیاج اعمال دماغیه بالنسبه به درجات ترف الدم مختلف است و علامات درجه اولی آنرا  
 قرار است و در دماغ و طنین کوشش و گشت لسان و بیاری صیل بجز نب و حس نعلی در بدن